Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

A Review of the Personality and Performance of Jewish Representatives in the First Term of the National Consultative Assembly

1. Gholamreza Khodaii: Department of History, Maha.C., Islamic Azad University, Mahallat, Iran
2. Seyed Hassan Quorishi Karin*: Faculty Member, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: shquorishi@gmail.com (Corresponding Author)
3. Hamidreza Jadidi: Department of History, Maha.C., Islamic Azad University, Mahallat, Iran

ABSTRACT

The National Consultative Assembly was only one of the outcomes of the Constitutional Revolution and, indeed, its most significant achievement. For the people of Iran and the Iranian religious minorities—referred to by political figures of that period as the "various nations"—this achievement heralded the promise of a bright future. A parliamentary seat for Jewish representatives could have enhanced their political power within the framework of the Constitutional Constitution; however, no conspicuous record of their performance has been preserved in the pages of contemporary Iranian history. The obscure and largely unknown character of the first elected Jewish representative to the National Consultative Assembly, Azizollah Simani (or Simanian), the reasons for his withdrawal from participation in the first term of the Assembly, and the subsequent acceptance of representation on behalf of the Jews by Ayatollah Behbahani are subjected to historical scrutiny in the present study. The research method is descriptive-analytical and draws upon books, scholarly articles, and historical documents related to the Jewish minority, although such sources are extremely limited and present significant challenges for the historian. The findings indicate that most studies in this field have been intra-minority in scope, and even these limited works have described the social and political dimensions of Azizollah Simani's life in a highly general and repetitive manner, attributing his withdrawal from the National Consultative Assembly to restrictions, attitudes, and deterrent policies on the part of the Muslim majority. The absence of sufficient historical documentation complicates historical judgment; nevertheless, based on the available sources, it can be concluded that the reasons for Azizollah Simani's withdrawal were not directly related to the Iranian Muslim majority. Rather, the potential and actual political incapacity of the Iranian Jewish community, together with its conservative and cautious disposition, led Iranian Jews to appoint one of the two leading constitutionalist clerics, Ayatollah Sayyid Abdollah Behbahani, as their representative to the National Consultative Assembly, thereby paving the way for the participation of Jewish representatives in subsequent parliamentary terms.

Keywords: *Constitutional Revolution; Iranian Jewish Minority; National Consultative Assembly; Azizollah Simani; Sayyid Abdollah Behbahani.*

How to cite: Khodaii, G., Quorishi Karin, S. H., & Jadidi, H. (2026). A Review of the Personality and Performance of Jewish Representatives in the First Term of the National Consultative Assembly. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(3), 1-25.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026
Revise Date: 01 June 2026
Accept Date: 08 June 2026
Publish Date: 23 August 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه،
حقوق و سیاست

نگاهی به شخصیت و عملکرد نمایندگان یهودیان در اولین دوره مجلس شورای ملی

۱. غلامرضا خدائی: گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران
۲. سید حسن قریشی کرین*: عضو هیأت علمی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: shquorishi@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. حمیدرضا جدیدی: گروه تاریخ ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

چکیده

مجلس شورای ملی تنها یکی از ثمرات انقلاب مشروطه و البته مهمترین دستاورد مشروطیت بود. برای مردم ایران و اقلیت‌های دینی ایرانی و به تعبیر رجال سیاسی آن دوره، «ملل متنوعه»، این دستاورد نویدبخش آیندهای روشن بود. کرسی مجلس برای نمایندگان یهودی میتوانست قدرت سیاسی آنان را در چارچوب قانون اساسی مشروطیت افزایش دهد اما عملکردی نمایانی از نمایندگان ایشان در صفحات تاریخ معاصر ایران ثبت نگردیده است. شخصیت ناشناخته و مجهول اولین نماینده منتخب یهودیان در مجلس شورای ملی عزیزاله سیمانی یا سیمانیان، علل انصراف عزیزاله سیمانی از حضور در دوره اول مجلس شورای ملی و سپس قبول وکالت یهودیان توسط آیت‌اله بهبهانی مورد تدقیق تاریخی در پژوهش پیشرو است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی با بهره‌گیری از کتب، مقالات و اسناد تاریخی مرتبط با اقلیت یهود است گرچه این منابع بسیار محدودند و پژوهشگر تاریخی را با دشواری مواجه می‌نمایند. یافته پژوهش نشان می‌دهد اکثر مطالعات در این زمینه درون اقلیتی بوده و همین مطالعات محدود هم جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی عزیزاله سیمانی را به صورت بسیار کلی و تکراری تشریح نموده‌اند و کنارگیری وی از مجلس شورای ملی را ناشی از محدودیتها، نگرشها و سیاستهای بازدارنده از سوی اکثریت مسلمان دانسته‌اند. فقدان اسناد تاریخی، قضاوت تاریخی را با مشکل مواجه می‌کند ولی به استناد اسناد موجود می‌توان نتیجه گرفت که علل کنارگیری عزیزاله سیمانی ارتباطی مستقیم با جامعه اکثریت مسلمان ایرانی نداشته بلکه عدم توانائی سیاسی بالقوه و بالفعل جامعه یهود ایرانی و روحیه محافظه‌کار و محتاط جامعه فوق موجب گردیده تا ایرانیان یهودی یکی از دو سیدین مشروطه، آیت‌اله سید عبداله بهبهانی را به وکالت خود روانه مجلس شورای ملی نمایند تا زمینه برای حضور نمایندگان یهودیان در ادوار بعدی مجلس شورای ملی فراهم نمایند.

واژگان کلیدی: *مشروطه، اقلیت یهود ایرانی، مجلس شورای ملی، عزیزاله سیمانی، سید عبداله بهبهانی*

نحوه استناددهی: خدائی، غلامرضا.، قریشی کرین، سید حسن.، و جدیدی، حمیدرضا. (۱۴۰۵). نگاهی به شخصیت و عملکرد نمایندگان یهودیان در اولین دوره مجلس شورای ملی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۳)، ۲۵-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۱ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۸ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

عناوین کلی بکار رفته در نوشته‌های تاریخی یهودیان ایرانی و غیریهودی برای توصیف عملکرد و فعالیت نمایندگان یهودی در مجلس یا ذکر اقدامات یا پیشرفت‌های جامعه اقلیت هم‌پای جامعه اکثریت ناشی از تحولات به‌روز جامعه ایرانی و برون‌داد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متأثر از رخدادهای تاریخی و سیاسی مانند انقلاب مشروطیت و ظهور سلطنت پهلوی و انتساب این دگرگونی‌ها به عملکرد نمایندگان اقلیت یا جامعه اقلیت بدون ذکر سند معتبر تاریخی و صرفاً مبتنی بر تعصبات دینی نمی‌تواند زوایای مختلف حضور و فعالیت نمایندگان یهودیان ایرانی را نمایان و بازگو نماید. به همین‌خاطر نیاز به تحقیق و پژوهش‌های جدید مبتنی بر واقعیت‌ها و مستندات و به دور از تعصبات مذهبی که در هر دو طرف جامعه اکثریت و جامعه اقلیت معمولاً وجود دارد، برای بررسی تخصصی گوشه‌ای از تاریخ معاصر اقلیت‌ها دینی در ایران در جای خود لازم است.

اقلیت دینی (یهود، مسیحی و زرتشتی) که پیش از انقلاب مشروطه بعضاً و نه همیشگی دارای محدودیت‌ها و تنگناهای بسیار بودند با شروع نهصت مشروطه و مطرح شدن خواسته‌هایی چون برابری حقوق و محدود شدن قدرت شاه، در حد توان و پتانسیل اقلیت خویش به پشتیبانی از این نهصت ملی پرداختند تا شاید در این بستر، امکان حضور آنها در حوزه سیاسی و اقتصادی کشور فراهم گردد. به همین دلیل بزرگان ادیان از هرگونه حمایتی(آشکار و پنهان) از نهصت مشروطه دریغ نکردند.

پیروزی انقلاب مشروطه و تحقق خواسته‌های مردمی چون تأسیس مجلس شورای ملی، ایجاد حق نمایندگی برای اقلیت‌ها، در بهبود وضعیت اقلیت‌های دینی و از جمله اقلیت یهود و برخورداری این اقلیت از حقوق شهروندی بسیار تأثیرگذار بود اما با گذشت بیش از یکصد سال از عمر مجلس در ایران، پژوهشگران حوزه تاریخ به دلایلی که از جمله مهمترین آن کمبود منابع و اسناد تاریخی این دوره می‌باشد، کمتر به بررسی و عملکرد نمایندگان اقلیت یهود ایرانی در مجلس ایران در مقاطع مختلف تاریخی پرداخته‌اند. و همین مسئله باعث گردیده اقلیت یهود یا پتانسیل سیاسی اجتماعی خود را بیشتر از حد واقعی و حقیقی در صفحات تاریخی جلوه داده و یا هرگونه ضعف عملکردی اقلیت یهودی ایرانی و نمایندگان یهودیان در مجلس شورای ملی را به عوامل بیرونی و اکثریت مسلمان نسبت دهند که در هر دو صورت نتیجه با واقعیت و حقیقت تاریخی همخوانی ندارد.

به طورکلی و در یک نگاه دقیق تاریخی می‌توان حضور اقلیت یهود در مجلس شورای ملی را به دوره‌های زیر تقسیم کرد: الف) مجالس پس از انقلاب مشروطه و دوره قاجار؛ ب) مجالس دوره‌ی پهلوی اول؛ ج) مجالس دوره‌ی پهلوی دوم؛ د) مجالس پس از انقلاب سال ۵۷؛

در مجالس پس از انقلاب مشروطه و دوره قاجار و مجالس دوره‌ی پهلوی اول تنها سه نماینده از سوی اقلیت یهودی در مجلس شورای ملی حضور داشتند. پس از استقرار مشروطه در دوره مجلس اول از تاریخ ۱۲ مهر ۱۲۸۵ تا ۲ تیر ۱۲۸۷ شمسی/۱۷ شعبان ۱۲۲۴ تا ۲۲ جمادی‌الاول ۱۲۲۶ قمری، یهودیان ایرانی به دلایلی که در این پژوهش آمده و به چرایی آن می‌پردازیم نماینده‌ای نداشتند و سیدعبداله بهبهانی وکیل و نماینده یهودیان در مجلس اول ایفای نقش می‌کرد. هرچند سندی تاریخی و نوشته‌ای مستدل از ورود مستقیم سید عبداله بهبهانی در دفاع از اقلیت یهودی به دست نیامد اما نفس قبول وکالت اقلیت یهود از سوی یکی از دو سیدین مشروطه خود امتیازی بسیار مهم و هوشمندانه برای اقلیت ایرانی یهود بود که منجر گردید از دوره دوم به بعد کرسی نمایندگی یهودیان ایران خالی نماند.

طبق اسناد در زمانه استبداد صغیر و دوره فترت مجلس تا تیرماه سال ۱۲۸۸ شمسی، اقلیت یهود در بیم و امید بیشتر نظاره‌گر مبارزین انقلابی نهصت مشروطه بودند و منتظر فتح تهران توسط فاتحین مشروطه‌خواه ماندند. پس از پایان دوره استبداد صغیر، اقلیت یهود این‌بار برخلاف

دوره اول مجلس، از حقی که مشروطه به آنان داده بود، چشم‌پوشی نکرده و دکتر لقمان نهورای را در آبان سال ۱۲۸۸ شمسی روانه مجلس دوم نمود. حضور او تا دوره چهارم بدون رقیب ادامه داشت تا اینکه با ورود روزنامه‌نگاری جویای‌نام و جوان به نام مسیو شموئیل حییم به عرصه سیاسی، اقلیت یهود ایرانی به او تمایل نشان داده و او را روانه مجلس پنجم کردند (۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ ش/۵ رجب ۱۳۴۲ تا ۲۷ رجب ۱۳۴۴ ق). به جرأت می‌توان گفت دوره دوساله حییم در مجلس پنجم حداقل محافظه‌کارانه نبود و ورود او به طرح‌ها و دستورات مجلس در کنار نمایندگان اکثریت و اقلیت سیاسی و همراهی او با گروهی از افسران نظامی به قصد کودتا و ترور رضاشاه، در نهایت به محکومیت، زندانی و اعدام او منجر شد که در فصل پنجم به جزئیات زندگی و عملکرد سیاسی او اشاره خواهیم کرد. منصوره اتحادیه(نظام-مافی) در کتاب «مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه»[1] این دوره تاریخی را با دقت بسیار و قابل تحسین مورد تحقیق قرار داده ولی هیچ اشاره‌ای به اقلیت دینی و اقلیت یهود در این کتاب موجود نیست.

بدین ترتیب مجدداً عرصه سیاسی برای دکتر لقمان نهورای باز شد و او بدون تردید با مساعدت‌های که از سوی وزارت‌دربار، وزارت‌داخله و وزارت‌جنگ همراه او بود تا پایان دوره سیزدهم (۱آذر ۱۳۲۲ ش/۲۴ ذیقعده ۱۳۶۲ ق) بدون رقیب و بدون عملکردی مهمی که در صفحات تاریخی ثبت گردد، به حضور خود در مجلس شورای ملی ادامه داد.

در پژوهش پیش رو علی‌رغم محدویت منابع مکتوب و شفاهی نگاهی اجمالی به حضور و بررسی عملکرد اولین نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی، عزیزاله سیمانی و چرایی انتخاب سیدعبداله بهبهانی به عنوان وکیل یهودیان در مجلس اول خواهیم پرداخت

زندگینامه عزیزاله سیمانی(سیمانیان) ۱۲۵۷- ؟

در تمامی نوشتارهای موجود درباره نمایندگان یهودیان در مجلس شورای ملی در مجلس اول کتب و مجلات داخلی و خارجی همواره از عزیزاله سیمانی به عنوان اولین نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی نام برده شده که به دلیل آماده نبودن شرایط نمایندگی در اولین دوره مجلس شورای ملی از عضویت و نمایندگی یهودیان ایرانی استعفاء داده‌است و با این عنوان کلی از پرداختن به شخصیت حقیقی، حقوقی و عملکرد او چه در جامعه یهودی ایران و حتی در جامعه اکثریت ایرانی مخصوصاً در دوران پرتلاطم و پر از احساسات و هیجانات ناشی از انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهی که روایتی از شخصیت‌های اجتماعی-سیاسی مغفول واقع نمی‌شد، حرفی به میان نیامده‌است.

بنابراین به‌صورت مشخص در هیچ کتاب و مقاله‌ایی تاریخی اشاره‌ای هرچند گذرا به زندگی و شخصیت عزیزاله سیمانی؛ سال تولد، محل تولد، تحصیلات، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی وی قبل از انتخاب از سوی یهودیان ایرانی برای حضور در مجلس شورای ملی، چگونگی ورود به عرصه سیاسی و انتخاب از سوی اقلیت یهود برای اولین دوره مجلس شورای ملی، علت کناره‌گیری وی از عضویت در مجلس شورای ملی، ادامه فعالیت وی در در جامعه یهودی ایران پس از انصراف از نمایندگی و شرکت مجدد در انتخابات مجلس و زمان پیری و مرگ او نشده و همین موضوع شخصیت وی را در ابهام برده‌است. به‌جرأت می‌توان گفت در پژوهش پیش‌رو و در ادامه برای اولین‌بار با تحقیق صورت‌گرفته اسنادی آورده‌شده که گوشه‌ایی از فعالیت عزیزاله سیمانی را روشن می‌نماید.

عزیزاله سیمانی اولین نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی

از میان نویسندگان یهودی تاریخ یهودی ایران تنها پرویز رهبر است که در کتاب خود « تاریخ یهود» نامی از عزیزاله سیمانی نبرده و می‌نویسد:« اولین‌بار یهودیان یکی از بزرگان مسلمان را به نمایندگی خود به مجلس فرستادند. همین موضوع خود دلیل عقب‌ماندگی آنها در ایران بوده‌است

[1] اتحادیه(نظام‌مافی) منصوره، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، نشر تاریخ ایران(شرکت سهامی خاص)، ۱۳۷۵ش، تهران.

زیرا در آنموقع بین خود مردان لایقی برای نمایندگی نداشتند ولی در دوره‌ای بعدی نمایندگان یهودی به مجلس رفتند. (Rahbar, 1946)»

برخلاف پرویز رهبر، دکتر حبیب لوی درباره نخستین نماینده یهودیان ایران در مجلس شورای ملی در یک گزارش نصف صفحه‌ای و کلی چنین می‌نویسد:« در مجلس اول عزیزاله سیمانی به نمایندگی از طرف جامعه یهود به آنجا رفت ولی بعد از چند روز احساس کرد که این آزادی برای او نمی‌باشد زیرا به غیر از یک عده محدود که به یهودیان حسن‌نظر داشتند اکثریت به نظر تنفر و انزجار به یهودیان می‌نگرند، لذا به فوریت استعفاء داد و ملت به مرحوم جنت‌مکان، آقای سید عبداله بهبهانی برای دفاع از حقوق یهودیان وکالت دادند. (Levy, 2020)»

این نوشته دکتر حبیب لوی در جلد سوم کتاب تاریخ یهود ایران تا به امروز یکی از معتبرترین و البته پرتکرارترین سند در خصوص اولین نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی و عزیزاله سیمانی بوده اما تا به امروز هیچ مورخ و تاریخی‌پژوهی به هویت و شخصیت وی نپرداخته است.

در دوره اول مجلس شورای ملی در سال ۱۹۰۶ میلادی به موجب قانون، یهودیان ایران نماینده‌ای به‌نام عزیزاله سیمانی انتخاب نمودند و به مجلس فرستادند ولی او نتوانست در مجلس دوام بیاورد و مجلسیان حضور اقلیت‌های دینی در مجلس کسر شأن خود می‌دانستند و نمی‌پذیرفتند و یهودیان ناچار شدند یک روحانی مسلمان شیعه به‌نام آیت‌اله بهبهانی را به عنوان نماینده خود در مجلس معرفی کرده حقوق قانونی خود را به ایشان تفویض کردند (Yeshayayi, 2018).

ژانت آفاری در مقاله «انقلاب مشروطه دلیل عدم حضور نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی» از قول ناظم‌الاسلام کرمانی چنین می‌نویسد:« ناظم‌الاسلام کرمانی که در همان زمان مشروطه خاطراتش را می‌نوشت و عضو انجمن مخفی بود گزارش دیگری می‌دهد او می‌نویسد انجمن مخفی (ثانویه) که پس از مشروطه دوباره تشکیل شده بود از محافل ارمنی، زرتشتی و یهودی خواست تا از حق ورود خود صرف نظر کرده در عوض سیدعبداله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی را به مجلس بفرستد کرمانی به روشنی می‌نویسد که علت مخالفت انجمن مخفی آن بود که این امر باعث ایراد علمای نجف و اصفهان خواهد شد و یک اختلاف بزرگی پدید خواهد آمد که شاید مُخل و مانع مقصود گردد. با مخالفت انجمن مخفی و تغییر سیاست آن یهودیان و ارامنه از حق خود صرف‌نظر کردند اما جماعت زرتشتی که از پشتیبانی تجار ثروتمند پارسی در هند برخوردار بود مقاومت کرد و ارباب جمشید نماینده زرتشتیان حتی تلاش کرد تا نمایندگان یهودیان و ارامنه را وادار به مقاومت کند. در نهایت به علت حمایت سیدعبداله بهبهانی زرتشتیان موفق به ارسال نماینده خود به مجلس شدند اما دو طایفه دیگر تا تشکیل مجلس دوم نماینده‌ای از خود نداشتند (Afary, 1996). هم او می‌نویسد:« اقلیت یهودیان عزیزاله سیمانی را به نمایندگی مجلس انتخاب کرده بود اما در پی این درخواست که تهدید ضمنی به حساب می‌آمد هم یهودیان و هم ارمنیان از حق خود صرف‌نظر کردند. لذا انجمن مخفی که قبل از انقلاب هوادار کثرت‌گرائی مذهبی بود و اکنون به عنوان انجمن مخفی دوم تجدید سازمان یافته بود وسیله‌ای شد تا یهودیان و ارمنیان از حق رأی محروم بمانند.» (Afary, 2018)

علی‌رغم نوشته‌های محدود، خلاصه، پرتکرار و مشابه در کتب و مجلات درباره نماینده دوره اول یهودیان در مجلس شورای ملی؛ یهودیان بدون در نظر گرفتن علل کناره‌گیری وی از وکالت در دوره اول مجلس شورای ملی به علت نبود فرد لایق، حسن‌نظر نداشتن نمایندگان اکثریت و ورود انجمن مخفی به مسئله، و اینکه بالاخره عزیزاله سیمانی که بود و مشخصاً اهل چه شهری بوده و در زمان کاندیداتوری چه سن، چه شغلی داشته و پس از استعفاء از نمایندگی بر او چه گذشته و سرانجام اولین طلیعه‌دار نماینده عرصه سیاست ایرانیان یهودی در دوره

طلایی مشروطه چه بوده، مطلقاً در نوشته‌های یهودیان ایرانی در داخل و خارج کشور قولی به میان نیامده و لذا سرنوشت و زندگی‌نامه وی بسیار مبهم بلکه می‌توان به جرأت گفت کاملاً نامعلوم است.

نام و مشخصات او در کتب و مقالات مربوط به تاریخ دوره مشروطه که معمولاً به جزئیات زندگی بسیاری از شخصیت‌ها دسته چندم در انقلاب مشروطه و حتی پیروان مذاهب نوظهور بابی، ازلی هم خواسته ناخواسته اشاره گردیده، در هیچ سندی مکتوبی درج نشده و جالب اینکه از سوی جامعه ایرانی یهودی نیز به آن اهمیتی داده نشده است و تنها کلیتی از ورود عزیزاله سیمانی توسط آقای حبیب لوی که کتاب تاریخ یهودیان ایران او یکی از کتب مرجع در خصوص تاریخ یهودیان ایران می‌باشد، آمده‌است و خیلی مختصر کناره‌گیری وی از نمایندگی را به نبود آزادی و نظر تنفر و انزجار به یهودیان دانسته و دلیلی برای این مدعی نه در نوشته حبیب لوی و نه در دیگر اسناد مربوط به تاریخ یهودیان ایران نیامده‌است هرچند انتخاب نماینده از سوی جامعه یهود ایران و معرفی و ورود وی به مجلس و سپس کنارگیری و استعفاء و انتخاب سید عبداله بهبهانی، از سوی اقلیت یهودی خود به نوعی و تا حدودی نشانگر آزادی انتخاب و عمل اقلیت یهود بوده و مغایر با محدودیتی است که دکتر حبیب لوی به آن اشاره کرده‌است.

رقابت میرزا عزیزاله با دکتر لقمان نهورای

برای به دست آوردن اطلاعات تاریخی در خصوص عزیزاله سیمانی به کتب و مجلات تاریخی مراجعه شد اما تمامی اسناد برگرفته و به استناد نوشته دکتر حبیب لوی به نماینده مستعفی در دوره اول اشاره داشتند و هیچ سندی برای اثبات هویت و فعالیت وی ارائه نکرده‌اند. لذا در تحقیق انجام شده در مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی به سندی دست یافتم که به رقابت «عزیزاله» نامی با دکتر لقمان نهورای در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی اشاره دارد.

بنابراین تنها سند معتبر و موثق که از نام «عزیزاله» نماینده یهودیان در دوره اول مجلس به دست آمد مربوط به بررسی اعتبارنامه انتخابات حوزه اقلیت یهود در دومین دوره مجلس ملی ایران می‌باشد.

در این سند «میرزا عزیزاله» نامی که باز هم جزئیات و هویت کامل آن معلوم نیست و یکی از رقبای دکتر لقمان نهورای در دور دوم مجلس ملی می‌باشد با طرح شکایتی که از رقیب پیروز خود دکتر نهورای در شعبه رسیدگی به جرایم انتخاباتی مجلس مطرح می‌کند، امید به غلبه بر رقیب خود و راه‌یابی به مجلس دارد اما در نهایت از ورود به مجلس دوم باز می‌ماند. هرچند پس از قرائت اعتبارنامه دکتر لقمان نهورای، حاج شیخ اسداله و عزالملک از نمایندگان جامعه اکثریت با اعتبارنامه دکتر نهورای به دلیل یا دلایلی که در صورت مشروح مذاکراتی ذکری از آن به میان نمی‌آید، مخالفت می‌کنند و رئیس مجلس بررسی مخالفت‌ها را موکول به طبع و توزیع در بین نمایندگان می‌کند اما این شکایت در آن جلسه و جلسات بعد ثبت نگردیده و در نهایت هم ره به‌جایی نمی‌برد و سندی از پیگیری موضوع موجود نمی‌باشد.

نام عزیزاله سیمانی در اعتبارنامه دکتر لقمان نهورای دوره دوم مجلس شورای ملی

در این سند مشخص می‌شود «میرزا عزیزاله» تنها آراء تهران را در اختیار داشته اما دکتر نهورای آرای دیگر شهرهای یهودی‌نشین را کسب کرده‌است. اگر این «میرزا عزیزاله» همان عزیزاله سیمانی باشد ممکن است در دوره اول که یهودیان در دیگر شهرهای یهودی‌نشین ایران هنوز اطلاعات جامع و کاملی از اوضاع پایتخت و تهران نداشته‌اند و یا نمی‌خواستند و یا نمی‌توانستند حضوری فعال در این عرصه داشته باشند، انتخاب نماینده دوره اول را به‌عهده یهودیان و انجمن تهران و پایتخت گذاشته‌اند و در تهران پرآشوب و پرهیجان آن مقطع تاریخی، همین «میرزا عزیزاله» از سوی یهودیان به مجلس معرفی و بعدها به نقلی که در بیشتر کتب و مقالات یهودی آمده و به آن اشاره شد، با تصمیمی

شخصی و محافظه‌کارانه و یا با یک تصمیم و خرد جمعی از سوی اقلیت یهود تهران موقتاً از عضویت در دوره اول مجلس شورای ملی از سمت نمایندگی یهودیان کناره‌گیری می‌کند اما با حضوری دوباره در دوره دوم و کسب آراء یهودیان تهران و پس از شکست از رقیب خود دکتر لقمان نهورای که آرای یهودیان شهرستان‌های دیگر به غیر از تهران را کسب نموده بود، حتی با تمسک به طرح شکایت، هرگز فرصت ظهور مجدد در قامت نمایندگی یهودیان را به دست نمی‌آورد و با تأیید اعتبار و شروع به کار دکتر نهورای در دور دوم مجلس که تا دور دوازدهم استمرار می‌یابد و به استثناء دوره پرتلاطم پنجم و تنها رقیب جدی او حییم، که سرنوشتی تلخ‌تر از عزیزاله نصیبش می‌شود، دیگر از سیمانی به جز کاندیدی «مستعفی و ناکام در دوره اول» و کاندیدی «شکست خورده از رقیب در دوره دوم» در عرصه سیاسی و تاریخ یهودیان ایران هیچ اثری از نام و شهرتی او باقی نمی‌ماند. حالا به ذکر سند عیناً از صورت مشروح[1] مذاکرات مجلس شورای ملی می‌پردازیم.

جلسه دویست‌وسی‌ونهم دومین مجلس شورای ملی[2]

...رئیس-... یک اعتبارنامه دیگری هم هست چون عده کافی نیست می‌خواهم آن وقت هر دو را رأی می‌گیریم اگر مخالفی بود طبع و توزیع می‌شود.

(راپورت شعبه پنجم به عبارت ذیل قرائت شد.)

در تاریخ بیست‌وپنجم شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ شعبه پنجم چند جلسه متوالی در تحت ریاست آقای معززالملک منعقد گردیده در خصوص اعتبارنامه میرزا لقمان کلیمی که از طرف کلیمیان شیراز، کاشان، اصفهان، همدان، انتخاب شده مداقه لازمه نموده چون انتخاب مللمتنوعه در نظام‌نامه انتخابات مطرح به یک درجه یا دو درجه نیست و از طرف کلیمیان تهران نیز میرزا عزیزاله انتخاب شده صورت مفصل انتخاب کلیمیان ذیلاً به عرض مجلس می‌رساند انتخاب میرزا لقمان از نقاط مفصله با اکثریت ۲۸۳ رأی همدان... رأی اصفهان... رأی کاشان... رأی میرزا عزیزاله [تنها] با انتخاب کلیمیان طهران با اکثریت ۲۰۷ رأی پس از مذاکرات لازمه در تحقیقات از رئیس شعبه انتخابات وزارت داخله، چون میرزا لقمان نسبت به میرزا عزیزاله اکثریت آراء دارد و در نظام‌نامه تصریح به انتخاب دو درجه نیست شعبه پنجم با اکثریت آراء صحت نمایندگی میرزا لقمان را تصدیق و موکول به رأی مجلس مقدس می‌نماید.

...رئیس- حالا رأی می‌گیریم به راپورت شعبه پنجم راجع به نماینده کلیمیان اگر مخالفی نیست.

حاج شیخ اسداله[3] - بنده مخالفم.

رئیس- پس باید طبع و توزیع شود.

حاج شیخ اسداله- بنده استرداد می‌کنم مخالفت خود را.

---

[1] طبق پیشنهاد آقای امیرتیمور نماینده خراسان، مجلس با تصویب اعتبار لازم اداره روزنامه رسمی را مکلف ساخت تا مقدمات طبع و انتشار صورت مشروح مذاکرات مجلس را از دوره اول تا اوایل دوره ششم که بطبع نرسیده است فراهم سازد. مذاکرات دوره اول در واقعه بمباران مجلس از میان رفت و مانند ادوار بعد صورت مشروح رسمی آن در بایگانی مجلس موجود نبود ولی خوشبختانه جریان مختصر ولی کامل مذاکرات این دوره از تاریخ پنجم شوال ۱۳۲۴ قمری به بعد در «روزنامه مجلس» درج شده بود.

[2] نطق‌ها یا مذاکراتی که از نمایندگان مجلس نقل می‌شود عیناً از سند «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی» نقل شده است. بنابراین اسامی، افعال، قیدها و... بکار رفته مخصوصاً در مقایسه با ادبیات رایج امروزی، برای وفاداری به سند عیناً نقل و به نگارش درآمده و به همین دلیل نویسنده پژوهش هیچگونه دخل و تصرفی ویرایشی در کلمات و جملات نداشته است. این نکته مورد نظر خوانندگان محترم قرا گیرد.

[3] شیخ اسداله محلاتی (زاده۱۲۴۷قمری) نماینده خوانسار و گلپایگان در دوره‌های دوم، سوم و چهارم مجلس شورای ملی بود.

عزالملک[1]- بنده مخالفم.

رئیس- پس همان طبع و توزیع می‌شود...[2]

به استناد مذاکره فوق عزیزاله رقیب دکتر نهورای در دور دوم عرصه را به رقیب خود باخته و به حق یا ناحق ناچار به اعتراض می‌شود اما شعبه مربوطه این اعتراض را قانونی و قابل پیگیری نمی‌داند و در نهایت اعتبارنامه دکتر نهورای در مجلس دوره دوم تصویب می‌شود. باید در نظر داشت به اعتبار این سند کسب ۲۰۷ رأی توسط میرزاعزیزاله آن هم تنها از شهر تهران در برابر جمعاً ۲۸۳ رأی دکتر لقمان نهورای از شهر تهران به‌علاوه سایر شهرهای یهودی‌نشین همدان، اصفهان و کاشان یعنی تنها ۷۶ رأی اختلاف در این رقابت نشان دهنده شناخت دقیق یهودیان تهران از «عزیزاله» می‌باشد که این شناخت قاعدتاً دفعی و به یکباره نبوده و حتماً متکی به سوابق اجتماعی و سیاسی «عزیزاله» طی سالیان مشروطه بوده‌است که در دوره اول مجلس شورای ملی قابلیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را به رخ پایتخت‌نشینان کشیده بوده بنابراین به نظر نویسنده پژوهش پیش‌رو، این عزیزاله همان عزیزاله سیمانی است که اکثر نویسندگان تاریخ معاصر در زمینه اقلیت یهود در داخل و خارج ایران صرفاً یک اشاره به‌نام وی داشته‌اند و به جزء سند دسته اولی ما در این پژوهش، هیچ سند معتبر و تاریخی در مورد وی به غیر از نام عزیزاله سیمانی ارائه نداده‌اند. بنابراین بررسی عملکرد عزیزاله سیمانی بدون وجود سند معتبر در تاریخ معاصر و عدم ثبت فعالیت‌ها و چگونگی انتخاب وی از سمت اقلیت یهود و بالاخره عدم حضور وی در اولین مجلس شورای ملی باز هم به دلایلی که نه خود اقلیت یهود ایرانی و دیگر مورخین به آن اشاره نکردند، غیر ممکن و صرفاً متکی به تحلیل و تفسیر است.

سیدعبداله بهبهانی نماینده یهودیان در اولین دوره مجلس شورای ملی

آنچه باید در مقدمه این بخش به خواننده توجه داد آن است که در این نوشته تنها می‌خواهیم به اسناد و مدارک موجود که علل وکالت سید عبداله بهبهانی از طرف جامعه ایرانی یهود ایران را توجیه می‌کند، بپردازیم و زندگی اجتماعی و سیاسی سید عبداله بهبهانی که یک زندگینامه مطول تاریخی است، مدنظر نمی‌باشد ضمن اینکه با توجه به گستره فعالیت سیاسی و اجتماعی این شخصیت مهم و تأثیرگذار در تاریخ مشروطه در کتب و مقالات بسیاری با جزئیات به تمامی جنبه‌های زندگی ایشان به طور کامل پرداخته شده لذا ما قصد نداریم در این نوشتار به مسائل دیگری به جز چرایی وکالت ایشان از سوی یهودیان که موضوع این پژوهش می‌باشد اشاره کنیم. مسائلی مانند اندیشه‌های سیاسی سید و چگونگی ورود به دنیای سیاست، نقش او در واقعه تحریم تنباکو یا بررسی علل عدم همراهی او با فتوای تحریم تنباکو، روابط وی با شاه و دربار قاجار و صدراعظم‌های قبل و بعد از دوره مشروطه، نقش وی در ماجرای مسیو نوز بلژیکی مستشار گمرک ایران، ارتباط وی با شیخ فضل‌اله نوری و سید محمد طباطبائی[3]، تحصن در شاه عبدالعظیم و هجرت کبری، ارتباط‌های وی با سفارت و سفرای انگلیس و نقش

---

[1] عزت‌اله خان اردلان ملقب به عزالملک نماینده سنندج در دومین دوره مجلس شورای ملی و معاون دکتر مصدق در زمان تصدی وزارت مالیه بود.

[2] مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره۲، جلسه ۲۳۹.

[3] سید محمد طباطبایی سنگلجی در ۱۹ ذی الحجه سال ۱۲۵۷ قمری در کربلا دیده به دنیا گشود. طباطبایی و بهبهانی دو رهبر اصلی مشروطه در تهران بودند که به سیدین سندین معروف بوده‌اند. وی در مجلس اول وکالت ارامنه ایران را به‌عهده داشت این روحانی سلیم‌النفس علاوه بر وکالت ارامنه در مواردی که به آن اشاره خواهد شد مورد وثوق یهودیان نیز بوده‌است. وی پس از عمری فعالیت پر فراز و نشیب سیاسی –اجتماعی که نقطه اوج آن در نهصت مشروطه و مجلس اول بود و پس از استبداد صغیر و ترور سیدعبداله بهبهانی گوشه‌گیری و انزوا پیشه کرد و در سال ۱۳۳۹قمری در تهران درگذشت.به دلیل شخصیت برجسته و موثر وی در انقلاب مشروطه همانند سیدعبداله بهبهانی کتب و مقالات بسیاری در خصوص فعالیت ایشان توسط تاریخ‌پژوهان با توجه به ابعاد مختلف و جزئیات زندگی ایشان منتشر گردیده است. https://fa.wikifeqh.ir/%DB%B1%DB%B3%DB%B3%DB%B9%D9%82

وی در تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس، صدور فرمان مشروطیت و نقش و نفوذ وی در مجلس شورای ملی، دوران تبعید به عتبات و فعالیت وی در دوره استبداد صغیر، روابط وی با دو گروه سیاسی اعتدالیون و دمکرات‌های مجلس، بررسی علل و چرایی قتل وی و دیگر جنبه‌های شخصیتی او که برخی مورخین به آن اشاره کرده‌اند مانند زد و بندها و رشوه‌خواری و دخل و خرج سید و مسائل دیگر در شخصیت سیاسی و اجتماعی وی که تقریبا هرکدام به‌صورت جداگانه، و به‌صورت دقیق و کامل مورد نظر تاریخ‌پژوهان بوده اما به موضوع مهم و وکالت وی از سوی یهودیان در تاریخ مشروطه تحقیق جامع و کامل انجام نشده و این موضوع مورد کنکاش تاریخ‌پژوهان قرار نگرفته و در مواردی تنها به وکالت ایشان از سوی اقلیت یهود در حد یک یا نهایتاً چند خط اشاره گردیده‌است. شاید کم‌رنگ بودن این مهم در مقابل موارد پیش گفته شده و نبود اسناد متقن، یکی از دلایل این گذار سطحی شده‌است.

زندگینامه سیدعبداله بهبهانی (۱۲۶۰- ۱۳۲۸ قمری)

سیدعبداله بهبهانی روحانی و سیاستمدار و یکی از دو زعیم روحانی صدر مشروطیت و فرزند سیداسماعیل مجتهد بهبهانی و متولد۱۲۶۰ هجری قمری بود. از کودکی تحصیلات خود را به سیره خانوادگی در مقدمات عرب و فقه و اصول آغاز نمود و در سن بیست سالگی قریب الجتهاد گردید سپس برای ادامه تحصیل عازم نجف شد و در حوزه درس شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی حضور یافت و به مقام اجتهاد رسید. در سال ۱۲۹۵ ق به ایران بازگشت و تدریجا مقام و موقعیت خاصی در دولت و دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه پیدا کرد و از اواخر دوران سلطنت مظفرالدین شاه که وی مجتهدی متنفذ شده بود وارد مسائل سیاسی گردید و در کلیه مسائل سیاسی آن روز مداخله می‌نمود. در جریان مشروطیت و صدور فرمان مشروطه، سید عبداله نقش اساسی داشت. پس از فرمان مشروطیت وی از طرف اقلیت یهود روانه مجلس شد و در مجلس به اوج قدرت و جلال رسید (Agheli, 2001). در روز جمعه هشتم رجب ۱۳۲۸ قمری او را در منزلش به ضرب سه گلوله کشتند. بهبهانی ملایی تیز هوش و متهور بود. در سخنوری و خطابت نظیر نداشت و به همین دلیل در بین مردم موقعیت خاصی داشت (Agheli, 2001). البته احمد کسروی در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان تاریخ دیگری را ذکر می‌کند بهبهانی در یکشنبه ۲۵ تیر ۱۲۸۹[مصادف با ۱۲ رجب ۱۳۲۸] در منزل خود به دست سه نفر مسلح ترور شد. کسروی قاتل او را از دسته حیدرخان عمواوغلی می‌داند که «به دستور حسن تقی‌زاده» این کار را کرد (Kasravi, 2007).

انقلاب مشروطه و سیدعبداله بهبهانی

انقلاب مشروطیت ایران داستانی از کوشش‌های جمعی یک ملت بزرگ است که البته برخی از شخصیت‌ها در آن نقش به‌سزایی داشته‌اند از جمله این شخصیت‌های تأثیرگذار یکی از دو سید و عالم مشروطیت، سید عبداله بهبهانی می‌باشد. اختلاف مواضع و خواست‌های علما درباره مشروطه، نشانگر پیچیدگی مسأله‌ای بود که راه حل ساده‌ای نداشت. در یک طرف منازعات، علمای بزرگ و پشیبان مشروطه مانند آیت‌اله محمدکاظم خراسانی، سید عبداله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی قرار داشتند و در طرف دیگر، عده‌ای از روحانیون ازلی مسلک و تندرو و مخالف نفوذ مذهب در سیاست مانند سید جمال واعظ و ملک‌المتکلمین.[1]

اکثر منابع چه موافق و چه مخالف در اهمیت نقش بهبهانی در استقرار نظام پارلمانی پیشرفته و آنچه به‌نام مشروطیت در ایران می‌شناسیم و حد فداکاریها، ایستادگی‌ها و درایت‌های سیاسی او متفق‌القولند و حتماً هم همین‌طور است و این از شگفتی‌های تاریخ است که در قصاوت‌های خود به نقش تاریخی اثرگذار افراد و در جریان تاریخ و در جهت تکامل تاریخ اهمیت می‌دهد (Behbahani, 2006) نه به شخصیت فردی،

[1] اتحادیه(نظام مافی) اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت(دوره‌های یکم و دوم مجلس شورایملی)، سیامک،۱۳۸۴ش، تهران، ص ۴۳.

ولی درباره نقش و عملکرد بهبهانی در جنبش مشروطه گرچه برخی از مورخان همچون دولت‌آبادی و مهدی‌قلی خان هدایت انگیزه‌های شخصی سیدعبداله را دخیل می‌دانند، نسبت به جایگاه برتر بهبهانی در پیروز گردانیدن مشروطه، تقریباً تمامی ایشان اتفاق نظر دارند. ملک‌زاده او را پایه‌گذار حکومت ملی دانسته و شجاعت وی را تحسین می‌کند (Malekzadeh, 1992) احتشام‌السلطنه منصفانه اعتراف دارد که آقا سید عبداله بر مشروطیت حقوق غیر قابل انکار داشت و به حق از ارکان مشروطیت محسوب می‌شد (Mousavi Sayyid Mohammad, 2013) و تقی‌زاده رقیب مستقیم سیاسی و یکی از متهمین به ترور سید، بیشترین تعریف و تمجید را از بهبهانی کرده‌است و معتقد است: «یکی اگر بپرسد سهم بزرگ در نهضت مشروطه عاید چه کسی است به عقیده من هیچ‌کس بیش از مرحوم سید عبداله بهبهانی سهمی ندارد و آقا سید محمد طباطبایی، این دو نفر مجتهد تهران. ولی بهبهانی خیلی خیلی بلکه صد برابر سهم‌ش زیادتر بود...اگر آقا سیدعبداله نبود، مشروطیت نبود.» (Taghizadeh, 1993)

محمدعلی جمالزاده و نویسنده شهیر معاصر و فرزند سید واعظ اصفهانی، سید منبری مشهور مشروطیت از قول پدرش نقل می‌کند:«پدرم از مریدان سید عبداله بهبهانی بود ولی وقتی که مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را داد، محمدعلی شاه، پادشاه شد و در همان زمان بود که سید عبداله حکم پادشاه واقعی پیدا کرد. به قدری مقتدر شد که همه مسائل مشروطیت به او ختم می‌شد. آقا سید عبدالله رکن مشروطیت بود.»[1]

بررسی علل انتخاب سید عبداله بهبهانی از سوی اقلیت یهود

همانطور که گفته شد در این بخش به علل پذیرش وکالت یهودیان ایرانی از سوی آیت‌اله سیدعبداله بهبهانی می‌پردازیم. در بیشتر کتب و مقالات تاریخی صرفاً به نقش آیت‌اله سید عبداله بهبهانی در انقلاب مشروطه پرداخته شد و به جز اشاره کوتاه و تیتروار به قبول نمایندگی یهودیان ایرانی به علل قبول این مسئولیت از سوی وی و چرایی انتخاب او از سوی جامعه یهودی ایران اشاره و تحلیلی ارائه نشده است. بنابراین در این بخش حتی‌المقدور سعی گردیده این جنبه مغفول مانده‌ی تاریخی از فعالیت و زندگی آیت‌اله سیدعبداله بهبهانی که به گفته دوست و دشمن او نقشی به‌سزا و موثری در انقلاب مشروطه و جریان‌های سیاسی- اجتماعی قبل و بعد از پیروزی انقلاب مشروطه داشته است اشاره خواهد شد.

تاریخ‌نگاران معاصر از جمله احمد کسروی در «تاریخ مشروطه ایران» (Kasravi, 2007)، یحیی دولت‌آبادی در کتاب «تاریخ معاصر یا حیات یحیی» (Dowlatabadi, 1983) و مهدی ملک‌زاده در کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» (Malekzadeh, 1992)، ابراهیم صفایی در کتاب «رهبران مشروطه» (Safai, 1965)، ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب«تاریخ بیداری ایران» (Kermani, 2010)، و بسیاری دیگر بدون اشاره به جزئیات و به‌صورت کلی به نمایندگی سیدعبداله بهبهانی از سوی اقلیت یهود در مجلس اول اشاره کرده‌اند. در روزنامه مجلس که اسامی منتخبین هر صنف در دوره اول مجلس شورای ملی به طور دقیق و مشخص ثبت گردیده نام سید عبداله بهبهانی به عنوان وکیل جماعت یهود آورده شده‌است. چنانچه این سند رسمی و معتبر و دست اول را ملاک قرار دهیم اینکه در برخی کتب، مقالات یا روزنامه از سیدمحمد طباطبایی به عنوان وکیل اقلیت یهود نام برده شده از نظر رسمی و تاریخی مورد تأیید نیست و اعتبار تاریخی ندارد.

خطا خواهد بود اگر سید را انسانی بدون خطا و مطلق قلمداد کرد و بگوییم بجز صفات پسندیده، سودای دیگری در سر نداشته به موازات عمل‌گرایی سید بدون شک ملاحظات سیاسی، رقابت، حسادت، ریاست‌طلبی و شاید خودخواهی فردی نیز در شخصیت سید وجود داشته

[1] با سید محمد جمالزاده، لحظه‌ایی سخن، روزنامه همشهری، شماره ۴۶۶.

است ولی همانطور که گفته شد تاریخ بیشتر به نقش تاریخی اهمیت می‌دهد نه به شخصیت فردی؛ بهبهانی سیاست‌مداری روحانی و روحانی سیاست‌مداری بود.

شخصیت عملگرا داشت که با قدرت بیان و هنر نفوذ در مردم آنان را برای نیل به هدفش جلب می‌کرد وی با هوش فطری خود و با مدیریتی اقتضائی از تمام عواملی که وی را در رسیدن به هدفش کمک می‌کرد یاری گرفت. نسبت به مادیات نیز بی‌توجه نبود و در اختیار داشتن آن را یکی از موثرترین وسایل برای جذب افراد می‌دانست و هر آنچه از هر طریق کسب می‌نمود، بذل می‌کرد تا محضرش همیشه شاهد حضور افراد متفاوت از اقشار گوناگون باشد. از صفات خصیصه او شجاعت بود که تقریباً همه مورخان معاصر به آن معتقدند شجاعتی در خور تحصین در پذیرش مسئولیت‌های که علی‌رغم هر نوع قضاوتی که ممکن بود هم عصران و آیندگان بکنند از ابزار آن خودداری نورزید (Behbahani, 2006) و شاید همین خصوصیات ذکر شده و شجاعت در پذیرش مسئولیت بود که سید وکالت اقلیتی که معمولاً و البته بسیار کمتر از جوامع غربی، مورد سوءظن و بدبینی جامعه اکثریت مسلمان قرار داشت را در شرایطی تاریخی خاص ایران به‌عهده گرفت. مسئولیتی که به نقل از تاریخ معاصر خود یهودیان ایران، اقلیت یهود از پذیرش آن در دوره اول مجلس شورای ملی شانه‌خالی کردند و به بهانه و ادعای نبودن آزادی و انزاجار از یهودیان، نمایندگی خود را به‌عهده سید عبداله بهبهانی سپردند.

بهرحال پس از توصیفی اجمالی از شخصیت سیدعبداله بهبهانی که به تناسب پژوهش مجدداً به برخی نقل قول‌های چهره‌ها و شخصیت‌های تاریخی درباره ایشان اشاره خواهد شد، به چرایی انتخاب سید عبداله بهبهانی از سوی جامعه یهود ایران می‌پردازیم.

کمیته قانون انتخابات که عمدتاً از بورکرات‌های جوان اروپا درس خوانده تشکیل شده بود وظیفه داشت مقررات انتخابات را تعیین کند از آن میان می‌توان به مهدی‌قلی هدایت و حسن مشیرالملک(در آینده، مشیرالدوله پیرنیا) اشاره کرد (Amanat, 2021). انتخابات وکلا [در مجلس اول شورای ملی] دو درجه‌ای و صنفی بود، نه مستقیم و عمومی؛ اتخاذ این رویه برای این بود که چون تصور می‌شد هر صنفی از دردهای خود بهتر از سایرین مسبوق است وکیل بصیر بی‌غرضی انتخاب خواهد کرد و اجتماع این وکلا در یک مجلس کارها به نفع عموم انجام خواهد داد. گذشته از این، انتخابات هم زودتر صورت گرفته و مجلس زودتر اکثریت و رسمیت پیدا خواهد کرد با وجود این، قانون به طوری نوشته شده بود که اصناف می‌توانستند اشخاص خارج از صنف خود را هم وکیل کنند تا [مجلس از] وجود اشخاص دانشمند خارج هم بی‌استفاده نماند (Mostofi, 2007).

همانطورکه مستوفی بیان نموده در مجلس اول به دلایلی که مهمترین دلیل اکثریت، رسمیت و بلافاصله شروع به کار مجلس پس از پیروزی و دستاورد مشروطه بوده، انتخابات صنفی برگزار شده؛ نه به خاطر تعصب مذهبی و نادیده گرفتن حقوق اقلیت دینی؛ بلکه به این خاطر که واقعاً اقلیت‌های دینی جمعیت کثیری از ایرانیان را شامل نمی‌شدند و همچنین نقشی در انقلاب مشروطه نداشتند و بهرحال تابع اکثریت بودند، قانونگذاران مشروطه در یک نگاه کلی و بدون توجه به جامعیت قانونی و مباحثی مانند حقوق اقلیت‌های دینی که بدون شک به آن توجه داشتند ولی در آن مقطع زمانی و تاریخی سرعت عمل را از کمیته قانون سلب می‌کرد و شاید شروع به کار مجلس را در همان ابتدا به چالش می‌کشید، قانون انتخاباتی را تدوین نمودند که بیشترین کارایی و کیفیت را داشته باشد. همین که به رغم تمام مشکلات، در ایران مجلسی منعقد شد به قدر کافی جالب توجه بود. البته بعداً در قانون انتخابات دوره دوم که اتفاقاً در دوره استبداد صغیر تدوین شد جنبه صنفی انتخابات کنار گذاشته شد و به ایلات بزرگ هرکدام یک نماینده و به «ملل متنوع» یا اقلیت‌های مذهبی نیز حق انتخاب وکلای خودشان داده شد، می‌تواند تأیید کننده همین مسئله باشد. هرچند به نظر نویسنده اقلیت و خاصیت ذاتی اقلیت از جمله اقلیت‌های دینی در این است که حتی

در بهترین شرایط سیاسی-اجتماعی تمایلی به در هم‌آمیختگی و جذب مطلق در جامعه اکثریت و به عنوان یک ملیت ندارد و این رفتار اجتماعی به خصوص در اقلیت یهود کاملاً محسوس و غیر قابل انکار است. اگرچه در میان اقلیت‌ها دینی ایده‌های استثناء هم برخلاف این رویه وجود دارد که در نهایت چه از سوی اکثریتِ جامعه اقلیت و چه از طرف اقلیتی از جامعه اکثریت مورد قبول واقع نمی‌گیرد.[1]

از طرفی یهودیان به عنوان یک اقلیت دینی در ایران پرتب و تاب قانون و مشروطه، دیدگاه روشنی از این واقعه در جامعه اکثریت نداشته و در برابر انقلاب مشروطیت سیاستی محافظه‌کارانه اتخاذ کردند؛ یعنی نه آنرا تأیید کردند، نه با آن مخالفت ورزیدند. پس اقلیت یهود ایران با روحیه بسیار محتاط به مشروطه می‌نگریستند اگرچه مانند همه جامعه اکثریت از سرانجام مشروطیت و انتخابات مجلس به دلیل آشنا نبودن با نظام پارلمانی، هیچ چشم‌انداز روشن و قابل پیش‌بینی نداشتند اما همچون اکثر ایرانیان آنان نیز به مشروطه چشم امید و دلبسته بودند. بنابراین طبیعی بود که بیم و امید نهفته در ذات حرکت و نهضت مشروطه بیشتر دامن اقلیت‌های دینی ایران و از جمله یهودیان ایران را به خاطر همان روحیه محافظه‌کارانه بگیرد از سوی دیگر انتخابات صنفی دوره اول نیز قدرت چانه‌زنی و لابی را از اقلیت یهود و دیگر اقلیت‌ها گرفته بود البته ورود ارباب جمشید به عنوان نماینده زرتشتیان در اولین مجلس شورای ملی شاید ورودی صنفی و پارسی – ایرانی خارج از بحث مذهب در نظر دست اندرکاران انتخابات در دوره اول تلقی می‌گردید. یک روز آیت‌اله بهبهانی در مجلس علناً از طایفه زرتشتی حمایت کرده فرمودند: این طایفه [زرتشتی] را بر مملکت حق آب و گل است. البته ارباب جمشید وکیل طایفه زرتشتی باید در مجلس شورای ملی وارد شود.[2]

نگاه به زرتشت و پارسیان در زمانی که طلیعه‌های ناسیونالیستی و ایرانی‌گرایی در شرف ورود به قرن بیستم میلادی در افق ایران در حال طلوع بود و در آینده‌ای نه چندان دور با سلطنت پهلوی در آسمان سیاسی و اجتماعی ایران به اوج تلئلو می‌رسید، چندان هم غیرقابل پیش‌بینی و

---

۱ آقا میرزا یانس-[نماینده ارامنه] در هر مملکتی در روی زمین ملل مختلفه از هر عقیده و هر مذهب هست. از سابق هم همینطور بوده‌است که از حیث نژاد و از حیث مذهب مختلف بوده‌اند این مسئله به جهت سیاسیون تاریخی و سیاسیون حالیه همیشه اسباب خیال شده است که ما چکار بکنیم که تمام اهالی مملکت ما یک رنگ باشند که به این واسطه قوه ما زیاد بشود برای این است که به دشمن غالب شویم به جهت اینکه معلوم است هر مملکتی بی‌دشمن نیست ولی نظر به عالم سیاسی عقل حکم می‌کند برای حفظ مملکت در داخله مملکت هر یکی باشند که به جهت دفاع از دشمن خارجی قوتش زیاد باشد و همه به یک عقیده باشند. برای این مسئله سیاسیون تاریخی فکر کرده‌اند چه بکنند که تمام اهالی یک رنگ باشند؟ برای این مسئله چندین انتخابات بزرگتر کرده‌اند که بلکه یک قالبی پیدا شود که تمام اهالی در آن بروند این قالب یک وقتی مذهب بود چنانچه یک وقتی اهالی فرانسه در مملکت خودشان گفتند مملکت فرانسه هرکس غیر از کاتولیک باشد باید همه را کشت چقدر خون‌ریزی‌ها شد، مقصود این بود که همه یک رنگ باشند این مسئله پیش نرفت، آمدند قالب‌های دیگری پیدا کردند از قبیل زبان و تمدن باز پیش نرفت و آن قالب را از قراری که طوایف مختلفه فرض کرده‌اند این است که هر طایفه می‌خواهد وجود خودش را در زمین نگاه بدارد و آخرین قالبی که فرض می‌شود این است که تمام اهل یک وطن هستیم در این مسئله دیگر هیچ کس مخالفت ندارد که بنده اهل وطن هستم شما هم اهل این وطن هستید از هر نژادی و هر فرقه که هست تمام اهل این وطن هستند. در این کسی نمی‌تواند مخالفت کند و آن ممالکی که پیش نبرده‌اند یک رنگ نبودن اهالی و قالبی برای اینکار ریخته‌اند تساوی حقوق است که هرکس اهل این مملکت است در حقوق تساوی است یعنی از آن اسبابی که اهل مملکت را متحد و مساوی می‌کند با همدیگر حقوق سیاسی است و در جاهایی که مشروطیت است آن حقوق سیاسی مجلس است. بنده وقتی پیشنهاد می‌کنم که تمام اهالی این مملکت را بلا استثناء نژاد با هم انتخاب کنند و انتخاب بشوند از آن نظر سیاسی است که تمام با هم یکی شوند که هموطنان این مملکت در یک قالب باشند و گمان می‌کنم کسی که این مملکت و این وطن را دوست دارد مخالفت با این مسئله بکند یک اتحادی ببندد که این اتحاد در مقابل دشمن از هم گسیخته نشود و محکم بماند که کار پیش برود یک چیز دیگری هم هست وقتی که قانون انتخابات را آدم می‌خواند می‌بیند که یک قانون مفصلی نوشته شده است و به جهت هر ماده راجع به انتخابات شرح مفصلی نوشته‌اند به جهت نمایندگان، بعد از آن آخرش که می‌رسد در آن زیر نوشته‌اند که ملل متنوعه هرکدام مثلا یک نفر انتخاب کنند این همچو می‌ماند که هرکس بخواهد می‌فهمد که یک التفاتی است که کرده‌اند به این ملل یعنی شما هم بیایید یک نفر را انتخاب کنید و بفرستید در ملت خودمان بگویید که چه چیز است. بنده عقیده‌ام این است که مسئله التفات نباشد ملل متنوعه یک وظیفه معین و یک قیام نمایند معنی گویا داشته باشند که تمام اهالی این مملکت بر خودشان حتم می‌دانند که اجراء بدارند آنها هم برگردن خودشان لازم بدانند و آن حقی هم که تمام اهالی یعنی اکثریت این مملکت حق خودشان می‌دانند حق خودشان بدانند. مقصود این است که در انتخابات مساوی باشند و انتخاب‌شان هم مساوی حالا از ارمنی انتخاب نشد و در این مجلس دارا نشد هیچ عیب ندارد یک نفر مسلمان انتخاب شود به جای ارامنه و به مجلس وارد شود. (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره۲، جلسه ۳۰۸)

۲ کرمانی ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد اول، نشر دبیر، ۱۳۸۹ش، تهران، ص ۵۳۸.

دور از ذهن نبود هرچند نماینده پرتلاش و کوشای زرتشتیان در ادوار بعدی مجلس شورای ملی، ارباب کیخسرو شاهرخ علی‌رغم خدمات ارزنده در کسوت کارپردازی مجلس و دیگر خدماتش در مجلس شورای ملی که موضوع این نوشتار نیست، در اواخر سلطنت پهلوی اول دچار خشم و غضب و سوءظن رضاشاه قرار گرفت. بنابراین زرتشتیان از امتیازی برخوردار بودند که مسیحیان و یهودیان از آن بی‌بهره بودند پس انتظار برای تصویری روشن‌تر از آینده‌ی وقایع جامعه اکثریت و بنابراین اتخاذ سیاست محافظه‌کاری از سوی اقلیت‌های دینی، شاید از منظر اقلیت‌های دینی و مخصوصاً اقلیت یهود امری گریزناپذیر هم تلقی می‌شد.

در این بیم و امید یهودیان، بهبهانی به دلیل شخصیتی که دکتر صادق زیباکلام آنرا شخصیتی«واقع‌گرا و عمل‌گرا و به تعبیر علم سیاست یک پراگماتیست» (Zibakalam, 2000) توصیف می‌کند، به درستی مورد توجه ایرانیان یهودی قرار گرفت، گزینه‌ای بسیار هوشمندانه برای وکالت یهودیان در مجلس اول و در ایرانِ بدون تجربه پارلمانیست مدرن بود. شخصیتی عمل‌گرا که تقریباً تمامی معاصرین وی و بعدها تاریخ‌نویسان به آن اذعان دارند. مخبرالسلطنه هدایت که جزء درباریان اصلاح‌طلب بوده راجع به بهبهانی چنین نظر می‌دهد:«سید عبداله کوس انا و لاغیری می‌گوید و در آشوب، دربارش از دربار دولتی رنگین‌تر است، ستون مجلس است و صاحب داعیه.» (Hedayat, 1984)

سید عبداله مجتهد بهبهانی از پیشوایان بزرگ مشروطیت بوده، پیش از مشروطیت جزء ملاها و محترمین پایتخت بود و در حل و عقد امورات تسلطی کامل داشت. در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه بنا به ضدیت شخصی با سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، صدراعظم، شروع به تنقیدات از اعمال دربار شاه کرد. درباره سید عبدالله بهبهانی گفته‌اند: نه در پرهیزکاری و ایمان به مشروطه‌خواهی به مقام طباطبایی می‌رسد و نه در علم و دانش اسلامی هم‌طراز شیخ فضل‌الله بود. روشنفکران نیز اعتقادی به وی نداشتند، ولی در میان خلق صاحب نفوذ فراوان بود و به همین جهت در جریان کارها بسیار موثر بود (Bamdad, 1999). او در مبارزه سرسخت و فداکار بود و در دوستی و دشمنی ثبات و پایداری و در حفظ حقوق مردمی که به وی پناهنده می‌شدند [مانند اقلیت یهود] کوشا بود (Safai, 1965). وی علاوه بر مقام مهم روحانیت، نفوذ زیادی در میان مردم [و طبیعتاً در بین اقلیت یهود] داشت و مردمی بود به غایت شجاع، مدبر با پشتکار و بالاتر از همه جاه‌طلب و یک‌دنده بود و هرگاه به یاری هر یک از دو طرف برمی‌خواست طبعاً کفه ترازوی طرف مقابل سبک می‌شد و جریان امور به نفع آن دسته دیگر می‌گردید (Malekzadeh, 1992). مردم را می‌شناسد و روحیه مردم و هم‌وطنان خود را خوب درک می‌کند و می‌داند چگونه خود را منتسب به هر شرایطی و اوضاعی تطبیق دهد در حال حاضر سید عبداله به اصطلاح در موضع پاسداری از منافع ملت که با مشروطه تأمین می‌شود، قرار دارد (Bashiri, 1988).

پس با این اوصاف رجوع یهودیان به سید و واگذاری حق وکالت نمایندگی اقلیت یهود در اولین مجلس شورای ملی به شخصیتی متنفذ و سید روحانی صاحب داعیه، دارای نفوذ در خلق و قدرتمند در تغییر موازنه به نفع عقاید خود از سوی یهودیان چندان سطحی و به دور از اندیشه و خرد و از روی اجبار نبوده‌است بلکه یک انتخاب بسیار هوشمندانه و البته محافظه‌کارانه بود.

مسئله دیگر درک این مهم از سوی یهودیان بود که هنوز نگرش منتخبین مجلس خارج از تمامی مسائل پیش‌روی مجلس مشروطه به‌صورت خاص و متمرکز در مورد اقلیت دینی یهود نامشخص بود و برای اقلیت یهود مهم بود با این نگرش نامشخص، چگونه اکثریت مجلس به اقلیت یهود و نمایندگان او برخورد می‌کند؟ پرسشی که در بین سردمداران ایرانی یهود پاسخ روشنی نداشت. این در حالی بود که مخالفین مشروطه نیز در مواردی مشروطه‌خواهان را یهودی می‌خواندند (Malekzadeh, 1992).

نباید فراموش کرد نگرش مخالفان و حتی مدافعان مشروطه در عین مبارزه بی‌امان هر گروه در رد و دفاع از مشروطه، بهرحال با درنظر گرفتن آموزه‌های اسلامی بود و به طور اجمالی در مورد نگرش به دین‌های نوظهور بابی، ازلی و بهائیت بدون در نظر گرفتن اتهامات وارده به طرفداران مشروطه در این خصوص، حداقل در ظاهر اختلافی بنیادین عملی با هم نداشتند. در گروه اول یعنی مخالفان مشروطه که وضع کاملاً مشخص بود. اردوگاه ضد مشروطه توانست درباریان که نفوذ سابق را نداشتند را با هواداران مشروعه متحد کند و اگرچه برای این گروه، شریعت اسلام و شاه خط قرمز و غیرقابل عبور بود و هرچند در لفظ مشروعه‌خواهان سلب امتیاز از مسلمین و برابری با مجوس، ارمنی و یهودی را بر نمی‌تافتند (Malekzadeh, 1992) اما پیروان و طرفداران همین گروه در مجلس اول و بعدها پس از دوره استبداد صغیر و ورود کاندیداهای اقلیت دینی در ادوار مجلس شورای ملی در عمل نشان دادند به ظاهر و در رفتار مشکلی بنیادین، حداقل با ادیان آسمانی و صاحب کتاب زرتشت، مسیحیت و یهود ندارند.

در گروه مدافعان مشروطه هم که برخی از آنان درست یا غلط متهم به بابی، ازلی و بی‌دینی بودند، فعالان مشروطه‌خواه با تلاش‌های نسبتاً خام‌دستانه برای اسلامی جلوه دادن بسیاری از اصول مشروطه‌ی در حال ظهور، امید داشتند محافظه‌کاران را خشنود سازند و از انگ ارتداد و بدعت دینی بگریزند (Amanat, 2021). بنابراین برای آنان نیز مسئله‌ی اقلیت‌های دینی، حداقل در آن مقطع زمانی مسئله‌ی ثانویه بود این گروه علی‌رغم پیروزی در برابر دربار و مشروطه مشروعه و مخصوصاً به دارکشیدن شیخ مدافع مشروعه، شیخ فضل‌اله، که اصل را مذهب و شریعت اسلام قرار داده بود، به این درک رسیده بودند که مسئله اصلی در مرحله اول شروع به کار مجلس در برابر قدرت تک‌سالاری شاه و مخالفان مشروطه و در نهایت تدوین قانون است و نه رفع اتهام بابی –ازلی از خود و دفاع مطلق از اقلیت دینی؛ و به نظر می‌رسد یهودیان ایرانی این مسئله را به خوبی درک کرده و سعی در همراهی با این رویه تا زمان مقتضی داشتند.

بهرحال ادیان الهی زرتشت، یهود و مسیحیت چه در دوره مشروطه در سلسله قاجار و چه بعدها در حکومت پهلوی اول جایگاه الهی و نبوی ادیان خود را در قوانین عامه اسلامی و قانون اساسی همواره حفظ نمودند و هرگز به روابط مسلمانان به ادیان الهی در جامعه‌ی ایرانی و مجالس مشروطه و پهلوی اول خدشه‌ای وارد نگردید و همین نگرش بدون تعصب و مترقی در فقه مذهبی و سیاسی مردم شعیه ایران باعث شد یهودیان از دوره دوم به بعد بدون هیچ وقفه و خلاء در تمامی ادوار مجلس مشخصاً حضور پیدا کنند و انتخاب و حضور سیدعبداله بهبهانی در کرسی نمایندگی با اوصاف در پیش گفته شده را در دور اول مجلس قدر بدانند ولی با نگرش واقع‌بینانه این نکته قابل درک بود در دوره انقلاب مشروطه و تا قبل از تشکیل مجلس اول و تدوین قانون اساسی و متم قانون اساسی قطعاً تردیدهایی در بین اقلیت یهود که روحیه به شدت محافظه‌کار و محتاط دارد، وجود داشته باشد. طرفه آنکه قبول این مسئولیت از سمت سیدعبداله بهبهانی خود به نوعی نمایندگر دیدگاه مترقی و پیشرفته روحانیت مذهبی– سیاسی در ایران زمانه مشروطه بود. همین راهبرد و تدبیر یهودیان ایرانی با احتیاط کمتر و به علت در هم‌آمیختگی بیشتری که مسیحیان همواره با جامعه اکثریت مسلمان داشتند، از سوی اقلیت مسیحی ایران اتفاق افتاد و سیدمحمد طباطبایی دیگر سید فقیه و متمدن مشروطه با قبول مسئولیت، وکالت مسیحیان در مجلس اول را به‌عهده گرفت. پس از زحمات بسیار طایفه ارامنه با نهایت نجابت و معقولیت حق خود را در انتخابات دوره اول دادند به جناب آقای سیدمحمد طباطبایی و طایف یهود هم حق خودشان را واگذار به جناب سید عبداله بهبهانی نمودند (Kermani, 2010). بنابراین قبول مسئولیت و وکالت ایرانیان یهودی و مسیحی از سوی دو سید مشروطه اعتباری بود که جامعه اکثریت مسلمانان در مجلس اول، توسط دو تن از عالی‌ترین علمای مذهبی و سیاسی موثر در انقلاب مشروطه و به قول دکتر کاتوزیان علمای طراز اول تهران که تا آخر به انقلاب [مشروطه] وفادار ماندند (Katouzian, 2015)، به هموطنان

مسیحی و یهودی خود تقدیم کردند تا راه را برای مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی ایران پس از مشروطه و در ادوار پیش‌روی مجلس شورای ملی هموار نمایند.

بررسی عملکرد سید عبداله بهبهانی در نمایندگی اقلیت یهودیان ایران

سیدمحمد طباطبایی و سیدعبداله بهبهانی[به طور رسمی] در انتخابات شرکت نجستند ولی در واقع رهبری مجلس را داشتند آنها در مجلس حضور می‌یافتند و فعالانه وارد مذاکرات می‌شدند. حمایت سیدمحمد طباطبایی از مشروطه‌گرایی که ریشه در تمایلات آزادیخواهانه‌ی ستودنی او داشت، در میان فقهای آن عصر غیرعادی بود. اما به نظر می‌رسید حمایت متحد وی یعنی سید عبداله بهبهانی از مشروطه، هم ریشه در میل به دموکراسی داشت، هم ریشه درخواب و خیال زعامت و هم دغدغه مالی (Amanat, 2021). دو مجتهد مشروطه‌خواه که «نورَینِ نیرِین» خوانده می‌شدند در جلسات مجلس شرکت می‌کردند، هم به عنوان نماینده‌ی طبقه علما و هم به عنوان نایب اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده (Amanat, 2021). با توجه به نقشی که این دو سید از ابتدا در نهصت مشروطه داشته‌اند و پیوند ناگسستنی این دو سید در طول نهصت یا لاقل تا پیروزی و سپس در دوره حضور در مجلس اول، می‌توانیم بگوییم بدون در نظر گرفتن تفکیک انتخاباتی کاندید و وکالت رسمی واگذار شده به سیدین، مسائل مربوط به اقلیت‌ها به هر دو این سید ارجاع و توسط آنان پیگیری می‌شده‌است و هر دو سید خود را موظف به احقاق حقوق اقلیت‌ها می‌دانستند و یا طرفداران اقلیت دینی در مجلس و نمایندگان اکثریت در مجلس اول چنین انتظاری از این دو داشته‌اند.

از طرفی متن کاملی از مشروح مذاکرات مجلس اول شورای ملی در دسترس نیست[1]لذا ما به غیر از قبول رسمی وکالت یهودیان از سوی سید عبداله بهبهانی که به آن اشاره شد، مذاکره و نطقی متقن در دسترس نداریم که نشان دهنده عملکرد سیدعبداله بهبهانی در خصوص پیگیری مسائل جماعت یهود ایران باشد.

[1] در این خصوص سیدحسن تقی‌زاده نماینده دوره اول از آذربایجان در هفدهمین سالنامه مجله دنیا خاطره‌ای تحت عنوان «یادی از مجلس اول» نقل نموده که جالب است:... یک روز در سفارت ایران در لندن نشسته بودم که یک نفر از اهالی لندن تقاضای ملاقات کرد. وارد شد و خود را به‌نام (الدرید) معرفی کرد. مردی بود کهنسال و از عجایب اینکه هنگام معرفی خود به زبان شیرین فارسی با من صحبت نمود. مستر الدرید که خانه او در حومه لندن واقع بود پس از انجام احوالپرسی کیف خود را گشود و چند پرونده از لای آن خارج کرد و به من داد. پرونده را نگاه کردم دیدم اسناد و مدارک زیادی از تاریخ مشروطیت ایران است. مثلًا یکی از اسناد دفتر حقوق نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی بود... یک سند جالب دیگر پیمان دسته‌جمعی مشروطه‌طلبان برای تحصن در سفارت انگلیس بود... وقتی من این اسناد را یکی بعد از دیگری مرور کردم دچار تعجب شدم و گفتم اینها در نزد مستر الدرید چه می‌کند؟ جویای زندگی گذشته او شدم معلوم شد در صدر مشروطیت رئیس بانک شاهی ایران شعبه تهران بوده و متجاوز از چهل و پنج سال است که به انگلستان برگشته است. از مستر الدرید سؤال نمودم این اسناد از کجا به دست شما رسیده است؟ در جواب گفت: روزی که مجلس شورای ملی از طرف محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد و در نتیجه قسمتی از مجلس ویران و اثاثیه آن به غارت رفت در آن روز از اعضاء سفارت انگلیس در تهران فقط (کلنل استوکس) و چند نفر پیشخدمت و دربان در محل سفارت شهری حضور داشتند. قزاقان و سیلاخوریها وقتی اسناد مجلس به دست آنها افتاد تمام آن را در گونی‌های متعددی ریخته و به سفارت انگلیس حمل و تحویل می‌دهند. منظور قزاقها از این عمل این بود که چون در نتیجه تحصن ایرانیها در سفارت انگلیس، مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطیت را صادر کرده بود پس مجلس و حکومت مشروطه مربوط به سفارت انگلیس و اسناد موجود در مجلس البته به جز قالی و اثاثیه و چهل‌چراغ‌های گرانبها متعلق به آن سفارت است. مستر الدرید می‌گفت: در آن روز این چند سند به دست من افتاد و چون مدتی مجلس شورای ملی در حال فترت بود و من عازم لندن بودم نتوانستم آنها را به مجلس شورای ملی ایران برگشت دهم[؟!] لذا با خود به انگلستان برده و در این چهل سال در آرشیو کتابخانه من محفوظ بود و حال که برف پیری بر سرم نشسته است به یاد آن اسناد افتاده و آنها را از آرشیو خود برداشته و تحویل شما می‌دهم. امیدوارم از آن نگاهداری خوبی بشود. مستر الدرید این را بگفت و من هم برای حفظ اسناد مزبور هیچ جایی را بهتر از کتابخانه مجلس شورای ملی ندانستم و آنها را به تهران فرستاده و اکنون در آرشیو اوراق بهادار کتابخانه مجلس شورای ملی نگاهداری و یکی از مدارک زنده و روح‌دار تاریخ مشروطیت ایران محسوب می گردد.»

علی‌ایحال هرچند در مشروح مذاکرات مجلس اول به‌صورت مشخص سندی از ورود سیدعبداله بهبهانی به مسائل اقلیت یهود ثبت نشده‌است اما تظلم‌خواهی جماعت یهود در کاشان که گویا سید محمد طباطبایی به‌صورت مشخص مسئول ارسال تلگراف در پاسخ به این تظلم‌خواهی گردیده، به ثبت رسیده‌است و شاید همین پیگیری‌ها موجب گردیده تا برخی تاریخ پژوهان به اشتباه سید محمد طباطبایی را نماینده یهودیان ایران در اولین دوره مجلس تقنیه بدانند. همانطورکه گفته شد معلوم است هر دو سید در پیگیری حقوق اقلیت یهودی در مجلس اول شورای ملی خود را مسئول می‌دانستند در این مورد خاص باید در نظر داشته باشیم که علاوه بر شور و احساسات ناشی از برپایی مجلس و هیجانات در نزد عوام و شاید برخی خواص که گمان می‌رفت با پیروزی مشروطه و برپایی مجلس همه امور ایران قاجاری به یکباره سر و سامانه می‌گیرد، در مجلس صنفی دوره اول به غیر از برخی سیاستمدران و دولتمردان سابق و شاهزادگان درباری و بعضاً تحصیل‌کرده در فرنگ، تقریباً هیچکدام از نمایندگان به‌صورت تخصصی از دانش و سواد پارلمانی برخوردار نبودند و متقابلاً مردم نیز در برخورد با مسئله پارلمان و عملکرد منتخبین خود در مجلس شورای ملی بسیار خالی از ذهن بودند و بیشتر درگیر همان شور و احساسات درپیش گفته بودند. بنابراین عرایض مردمی بی‌شمار و شاید غیر مرتبط با وظایف مجلس، به نوعی موجب سردرگمی و بی‌انضباطی در کارکرد و عملکرد نمایندگان منتخب در اولین مجلس شورای ملی هم می‌گردید. در اسنادی که در مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در بررسی عملکرد سید عبداله بهبهانی مورد مطالعه قرار گرفت دو سند به دست آمده که نشان دهنده فعالیت سید محمد طباطبایی و ارسال عریضه یهودیان ایررانی به ایشان می‌باشد.

اسناد مرتبط به تظلم‌خواهی یهودیان در دوره اول مجلس شورای ملی

در این بخش دو سند تاریخی از مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی آورده خواهدشد که در آن یهودیان کاشان و تظلمی از سوی یهودی و یا یهودیان ایرانی ساکن شمال به سید محمد طباطبایی ارسال شده و یهودیان ایرانی از وکلای خود در مجلس شورای ملی درخواست رسیدگی و احقاق حق دارند. در ضمن این دو سند به انعکاس درخواست یهودیان کاشان در روزنامه‌هایی همچون جبل‌المتین، اتحاد، ندای وطن هم اشاره خواهدشد. این سندها از چند منظر مهم و قابل تحلیلی تاریخی است. اول اینکه همچون سایر هم‌وطنان ایرانی بی‌عدالتی قبل از مشروطه دامن اقلیت‌دینی و اقلیت یهود را گرفته بوده و نباید تصور کرد که این بی‌عدالتی لزوماً بدون اسباب و علل دیگر بوده و ارتباطی مستقیم صرفاً به آئین و دین یهود داشته است. دوم اینکه اقلیت دینی و یهود ایرانی همانند سایر هم‌وطنان ایرانی در پیگیری احقاق حقوق از سوی مجلس شورای ملی و روزنامه‌ها نشان دهنده فضای باز سیاسی و اجتماعی آن دوره تاریخی برای تمامی ایرانیان از هر قشر و مذهب بوده است و سوم اینکه سیدمحمد طباطبایی و سیدعبداله بهبهانی در انجام وکالت از سوی اقلیت‌های دینی مسیحی و یهودی ایرانی منفعل نبوده و بدون توجه به آئین و مذهب در صدد احقاق حقوق هموطنان ایرانی خود بوده‌اند و این خود نشان‌دهنده چشم‌اندازه سیاسی- اجتماعی اسلامی، مدرن و مترقی حداقل دوره اول مجلس شورای ملی ایران و از سوی دو سید و مرجع دینی مسلمان بوده است. روشن است این نگرش پاک و مترقی از سوی اقلیت دینی ایرانی و چه از سمت جامعه اکثریت مسلمان ایرانی غیر قابل چشم‌پوشی می‌باشد.

سند تاریخی(۱)

«...در این موقع آقا سیدمحمد مجتهد[طباطبایی] تلگرافی از کاشان آمده بود، دادند قرائت شود. خوانده شد. خلاصه آن قریب به این مضمون بود: از کاشان توسط حضرت حجت‌الاسلام آقا میرزا سید محمد مجتهد به هیئت اجماعیه مجلس مقدس شورای ملی؛«جان‌نثاران در بازار یهود که ابداً داخل بازار مسلمین نیست سالهای سال است مشغول کسب هستیم حال بعضی از اشرار مسلمین مزاحم شده و تهدید قتل می‌نمایند

اینجا به تلگرافخانه آمده و جان جان‌نثاران در خطر است به فریاد برسید» (امضاء جماعت یهود)[1] رئیس چنین عنوان نمودند آقایان وکلای کاشان باید بدانند که این محل سکنای آنها بوده یا نه؟ یکی از وکلای کاشان جواب دادند که این محل در اجاره آنها است. گفتند در این صورت کسی حق مزاحمت ندارد و قرار شد تلگراف مزبور به وزارت‌داخله فرستاده شود که موجبات آسایش عارضین را فراهم آورند و خود آقا سیدمحمد محض امیدواری آنها یک جواب مختصری مخابره فرمایند.»[2]

همانطور که در این سند ملاحظه می‌شود سید محمد مجتهد طباطبایی مسئله مربوط به شکایت اقلیت یهود ایران را مطرح و خود موظف به مخابره جواب می‌شود. اینکه سرانجام شکایت یهودیان چه می‌شود و آیا سیدعبداله بهبهانی به موضوع ورود نموده و اقداماتی و پیگیریهای انجام می‌دهد یا خیر برای ما معلوم نیست ولی نکته اصلی طرح شکایت در مجلس و پیگیری آن حداقل از سوی سید محمد طباطبایی و آزادی بیان و عمل در طرح شکایت از سوی اقلیت یهود در اولین مجلس شورای ملی و انعکاس آن در روزنامه‌های آن زمان می‌باشد، که در زمان خود بسیار حائز اهمیت و در خور توجه است.

انعکاس تظلم‌خواهی یهودیان در روزنامه‌های دوره مشروطیت

واقعه کاشان و تظلم‌خواهی اقلیت یهود در روزنامه «ندای وطن» که احمد مجدالاسلام کرمانی سردبیر روزنامه بود، تحت عنوان«دو کلمه راپورت از کاشان » درج شده‌است:«... حاجی آقا نظام پسر حاجی میرزا فخرالدین صد تومان از حضرات بزاز مسلمان رشوه گرفته که به یهودی‌های بزاز قدغن کند از بازار مسلمانان بیرون روند و به کلی بزازی نکنند. چند روز است که حاجی آقا نظام یهودی‌ها را از دکان‌های خود آواره کرده‌است و این بدبخت‌ها دست از شغل و کاسب خود کشیده و آنچه فریاد می‌کنند کسی به دادشان نمی‌رسد.»[3]

روزنامه «اتحاد» محمدعلی خان تربیت جزئیات بیشتری از واقعه فوق را تشریح می‌کند:«... در قرون سابقه دکاکین ما جماعت بنی‌اسرائیل با مسلمان‌ها مخلوط بوده و به طور اختلاط در سوق مسلمین تکسب می‌نمودیم جماعت بزازها آمدند شکایت نمودند و ما یهودی‌ها را مانع از تکسب در سوق خودشان شدند؛ لهذا مصلحین و بزرگان چنان صلاح دانسته خرابه‌ای بود به نان خلف میان چال کاشان، جماعت بنی‌اسرائیل را قرار دادند بروند و در آنجا تکسب نمایند. الحال قریب بیست سال است در آنجا مشغول کاسبی می‌باشیم در هذاالسنه بعضی از مغرضین و بزاز مدعی فدویان شده، به تهدید قتل و غارت دکاکین ما را خالی نموده اکنون مدت سه ماه است گاهی به تلگراف‌خانه،گاه به جای دیگر پناهنده شده‌ایم.»[4]«...بارخدایا، دادرسا، کردگارا در این اوان میمنیت فرجام که کوس عدالت و امنیت در ایران زده شده و حیوانات این قطعه از آسیا امید دارند که از قید ظلم خلاص شوند... ما طایفه بنی اسرائیل این طور باید گرفتار ظلم و استبداد باشیم... از خداوند انصلف و مروت و راهروان عالم انسانیت، استفسار می‌نماییم که ما طایفه یهود به اندازه حیوانات وحشی اروپا حق زیست و امنیت در ایران نداریم؟ آیا در مقام محاکمه در حقوق بشریت چه جواب خواهند دادا.والسلام»[5]

روزنامه جبل‌المتین در شماره ۲۰۳ سال اول خود نوشته‌ای را تحت عنوان« خلاصه مکتوب همدان» درج نموده‌است که حاوی گله و شکایت یهودیان از وضعیت دشواری که با آن مواجه بوده اند، می‌باشد. نویسنده مطلب مزبور ابتدا بدین موضوع اشاره می‌کند که در روزنامه‌ها از «

[1] روزنامه مجلس، سال اول، شماره ۷۷، ۱۰ربیع الاول ۱۳۲۵.

[2] مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی،دوره ۱، جلسه ۷۳.

[3] روزنامه ندای وطن، شماره ۲۲.

[4] روزنامه اتحاد، سال اول، شماره ۱۴، ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

[5] همان.

استعداد طایفه یهود» و « وطن دوستی» آنها سخن گفته می‌شود ولیکن یهودیان کماکان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. وی سپس یک سئوال اساسی را مطرح می‌سازد«...آیا ضرر این طایفه به ملک و ملت چیست یا کدام دولت ضدیت و با کدام ملت نفاق نموده‌اند. بانک‌های یهودیان اطریش جز فخر و سعادت برای اطریش چه ضرر دارد؟ تجارت خانه‌ها و خطوط آهن روچیل دولت فرانسه را چه زیانی رساند. حکایت جنگ ایطالیا با حبش و هنرمندی سردار یهود و وطن‌پرستی آنان وجان خود را نثار دولت و ملت کردن و حبش را به تصرف ایطالیا دادن بر همه کس معلوم است»[1]

نویسنده در ادامه می‌پرسد علت چیست که یهودیان[ایران] قادر به انجام چنین کارهای [در ایران] نیستند؟ و در توضیح می‌نویسد:«...جهت آن است که یهودیان این‌جا دچار غارتند و زمانی مخوف از قتل لهذا پی‌کار عمده نمی‌روند که گر برای چاپیدن است همین بس است.»[2]

سپس اشاره به محدویت‌هایی که از طرف انجمن همدان برای یهودیان وضع شده می‌نماید و با نوعی طنز توأم با ملامت چنین ادامه می‌دهد:«...چند حکم جدید از انجمن شورای همدان مربوط به ترقی ملک صادر گشته عرض می‌شود. یکی آنکه یهود گوشت را در کوچه رو باز، گذر ندهند والا از دستشان گرفته پیش سگان اندازند. شخص تاجری یهودی چند بار به مکاری داده و وجهی از کرایه داده که مابقی را پس از رساندن بارها به سلامت از طرف بگیرد. مکاری یک منزل از شهر رفته بارها را دزد می‌برد برگشته به انجمن شکایت می‌کند حکم می‌شود که تمام کرایه را از تاجر گرفته به مکاری دهند. مردی به دکان یهودی برای چند قران معامله می‌رود بعد از رفتن برگشته می‌گوید در جیب من بیست و پنج تومان پول بوده شاگرد تو دزدیده به انجمن عارض می‌شود بدون اثبات حکم می‌شود یهودی بیست و پنج تومان بدهد، گرفته می‌دهند با این که چند نفر از رفقای آن شخص شهادت می‌دهند که چنین پولی این مرد نداشت، به جایی نمی‌رسد...»[3]البته چند هفته بعد انجمن ولایتی همدان ظاهراً پس از رسیدگی مراتب مندرجه شخص یهودی را تکذیب نمود بدین معنی که موارد ذکر شده اتفاق افتاده ولیکن حق با شخص یهودی نبوده‌است.[4]

در اصفهان نیز برای یهودیان، محدودیت‌هایی وضع گردید. شیخ محمدعلی تهرانی در تاریخی که خود تألیف نموده در این باره می‌نویسد: «... در اصفهان به آنها اعلام شد که نبایستی هیچ یهودی به مسلمین، مسکرات از قبیل شراب و عرق بفروشد و نیز در کوچه‌ها فریاد برای خرید و فروش نمایند و در خانه مسلمین وارد شوند.» (Katouzian, 2015) به نوشته روزنامه مجلس، نظام‌السلطنه حاکم جدید اصفهان پس از اطلاع از ممنوعیت‌هایی جهت کسب و کار یهودیان در این شهر پدیده آمده بود به مخالفت با آن برخاست و سعی نمود معضل مذبور را حل نماید:«... در خصوص بزاز دوره گرد و جماعت یهود که چندی است در اصفهان ممنوع از کسب دوره گردی شده‌اند، جناب نظام‌السلطنه شرحی خدمت آقای حجه‌الاسلام مرقوم فرمودند با این مضمون که بعضی جهال شهرت داده‌اند که جماعت یهود از کاسبی ممنوع باشند. در این عصر که دولت علیه، پا به دایره تمدن گزارده این حرف درباره ملتی که در پناه اسلامند و نگاهداری آن فرض ذمه جمیع علمای اعلام است، خیلی غریب به نظر می‌آید تمام ملل از این به بعد در تحت حمایت ملت و دولت اسلام محفوظ باید باشند.که اسباب نکونامی در انظار خارجه باشد و باید رفتار این شهر سرمشق تمام ولایت ایران شود نه آن که روا بدارند جهال مرتکب اعمالی بشوند که در انظار سایر ولایات

[1] روزنامه حبل‌المتین، سال اول، شماره ۲۰۳،۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ق.

[2] همان.

[3] همان.

[4] روزنامه حبل‌المتین، سال اول، شماره ۲۵۳،۶ صفر۱۳۲۵ق.

ایران چه رسد به ممالک خارجه قبیح به نظر آید البته هر کسی منشاء این امر بوده منع کنید. می‌فرمایند نمی‌توان هزار رعیت ایران را از کسب معاش بازداشت که از گرسنگی بمیرند.»[1]

سند تاریخی(۲)

سند دیگری که در مشروح مذاکرات دوره اول دارالشورای به ثبت رسیده، نشان می‌دهد که یک نفریهودی برای سیدمحمد طباطبایی عریضه‌ای ارسال کرده و سید خود را مکلف به طرح و پیگیری آن در مجلس می‌کند؛ این مکتوب در مذاکرات جلسه بیست و چهارم مجلس اول شورای طرح می‌شود علاوه بر موضوع فوق، در این مذاکره،

دغدغه‌مندی سید محمد طباطبایی و نمایندگان اکثریت[2]برای فعالیت بیشتر و بهبود عملکرد بهتر و بهینه مجلس هم در بین مذاکرات جلب توجه می‌کند به همین دلیل مذاکرات قبل سند هم آورده شده‌است:[3]

...آقا شیخ حسین- شما مجلس را مرتب کنید مردم سال‌ها است که آرزوی این مجلس را می‌نمایند حالا می‌خواهید تعطیل نمایید پس عرایض مردم چگونه رسیدگی می‌شود؟

مخبرالملک- کمیسیون عرایض حاضر است که عرایض را به هر اداره که راجع است، رجوع نماید و جواب بگیرد غرض اینست که در مجلس ننشینید. بنده عقیده‌ام اینست که آن نظامنامه داخلی را آقایان مطالعه کنند تا اشکال رفع شود.

آقا سید محمد مجتهد- شما منتظر باشید که از خارج به شما کار رجوع بشود شاید نکردند، شما خودتان باید ایجاد کار بکنید پس تعیین حدود حکام و غیر آنها راجع به کیست؟

حاجی سید نصراله- مشغولند دستورالعمل می‌نویسند.

مخبرالملک- در کمیسیون‌ها اگر یک‌ماه کار بکنند و ترجمه نمایند در مجلس یک‌ساعت خوانده می‌شود.

آقا سید محمد مجتهد- مجلسی را که در هفته چهار روز معین شده‌است نباید موقوف کرد.

مخبرالملک- آنوقت این مجلس نیست مضحکه است.

حسنعلی‌خان- کاری‌که این مجلس و این وکلا می‌کنند برای یک ملت است. ما نمی‌توانیم که هفته چهار روز بیاییم در اینجا بنشینیم و کار نکنیم. باید اصول قانون مملکت را درست کرد آنرا در کمیسیون‌ها می‌نویسند اصلاح می‌کنند، هفته چهار روز آمدن و حرف واهی زدن چه فایده دارد.

آقا سیدمحمد- حرف واهی نزنید کار صحیح بکنید.

حاجی سیدنصراله- نمی‌شود قوانین در این مجلس نوشته شود.

آقا سید محمد- پس این هیئت برای چه هستند.

---

[1] روزنامه مجلس، سال اول، شماره ۹۲، سوم ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق؛

[2] در اینجا و درکل پژوهش پیش‌رو، هر جا سخن از اکثریت یا اقلیت می‌شود منظور اکثریت نمایندگان مسلمان در برابر نمایندگان اقلیت مذهبی است و نه تقسیم بندی‌های سیاسی و جناحی متداول در پارلمان و مجالس نمایندگی.

[3] از این قسمت به بعد نطق‌ها یا مذاکراتی که از نمایندگان مجلس نقل می‌شود عیناً از سند «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی» در پژوهش نقل شده است. بنابراین اسامی، افعال، قیدها و... بکار رفته مخصوصاً در مقایسه با ادبیات رایج امروزی، برای وفاداری به سند عیناً نقل و به نگارش درآمده و به همین دلیل نویسنده پژوهش هیچگونه دخل و تصرفی ویرایشی در کلمات و جملات نداشته است.

حاجی سید نصرالله- باید کارهایی بشود و قوانین نوشته بشود. آن در این مجلس نمی‌شود باید تصفیه و تسویه شده بعد در مجلس بیاورند.

آقای حاجی سید اسمعیل- هرچه تسویه و تنقیح می‌شود در یک‌روز یا دو روز او را در مجلس گفتگو نمایند.

حاجی محمدتقی- تا حال می‌گفتید نظامنامه نداریم حالا میگویید کار نداریم.

مخبرالملک- حالا می‌خواهیم به بودجه مالیاتی رسیدگی کنیم چه کنیم.

حاجی محمدتقی- رسیدگی نمایید وکلائیکه می‌آیند در اینجا کار ندارند حاضرند که از صبح تا شام بنشینند.

آقا سید حسن تقی‌زاده- هفته یکروز کم است ظلم واستبداد فوق‌العاده سی‌سال است این مملکت را فرو گرفته آنهاییکه فرمودید صحیح است ولی ما می‌بینیم آنهاییکه بی‌علم وجاهل بودند آمدند وزیر شدند و از منصب وزارت با علم و اطلاع شدند و حال وکلای ما هم همینطور باید افکار انها را توسعه داد ولی بدبختانه می‌گویم نمیدانم وکلای دیگر می‌پسندند یا خیر. در اینجا ما خیال می‌کنیم که کار نداریم ولی کار بسیار است آن کسی که می‌آید در اینجا اگر به انجمن‌های مخصوص نرود وقتیکه به خانه میرود هیچ نفهمیده‌است اگر مطالب کمیسیون‌ها را خلاصه کنید و در روزنامه‌ها چاپ بشود خوبست و اگر همین وکلا در این مجلس حاضر بشود از ولایات تظلماتی که می‌رسد آنها اطلاع پیدا می‌کنند خلاصه هر یک از وکلا باید علم ایشان به اندازه رئیس باشد حالا من این را عرض می‌کنم آنستکه هر کس وارد بشود در اینجا صدی یک از مطالب خود را نمی‌تواند اظهار بکند. مکاتیبی که از خارجه و صدراعظم می‌آید خلاصه بکنند بعد در مجلس بخوانند از انزلی خبر می‌رسد که ماهیگیرها دربست رفته‌اند و شکایت می‌کنند ولی ما هم اعتنائی به مطالب آنها نمی‌کنیم و از ولایات دیگر خبر می‌رسد که ناموس ما مردم را برده‌اند ما که به این مطالب نمی‌رسیم پس خوب است هفته دو روز باشد که به مطالب مردم رسیدگی شود بنده که مسبوق نیستم صدر اعظم چه گفت و فلان چه کرد دیگر خودتان مختارید.

حاجی سید نصراله- اگر شما همچین می‌فهمید که مطالب در دفتر مستور است و ابراز نمی‌کنند حق دارید ولی باید به دلیل این مطلب را اثبات کنید این مجلس هنوز بکار خودش سوار نیست و آزاد نیست (همه گفتند چرا آزاد نیست.)

حاجی سید نصراله- باید این مجلس چنان باشد که اگر کسی معروف به دشمنی ملت باشد ولی در یک مطلبی بتوان از او تحصیل منفعت از برای ملت کرد باید مطلب بطور آزادی گفته شود.

آقا سیدحسن تقی‌زاده- صحیح است ولی اینها جواب من نیست مثلا می‌گویم امتیازنامه لیانازوف[1] که جناب حجه‌الاسلام خواستند. اگر دادند ما چرا ندیده‌ایم و اگر ندادند چرا نمی‌دهند.

رئیس- امتیازنامه را آوردند. دادم آقا.

آقا سیدمحمد[طباطبایی]- مقصود آن امتیازنامه نبود. بنا بود اصلش را بدهند؛ **اینهم باز شرحی است که یکنفر یهودی نوشته** در بابت ماهی سوف[2].

[1] قراردادی به‌نام سرمایه‌دار ارامنی تبعه روسیه به‌نام استپان مارتینوویچ لیانازوف Stefan Martinovich Lianazov که امتیاز شیلات حاجی طرخان را در شمال دریای خزر در دست داشت، [وی] متوجه کرانه‌های جنوبی دریای مازندران شد و پس از آزمایشی یکساله در دوازدهم ژوئن ۱۸۷۶ میلادی (۲۲ خرداد ۱۲۵۵ خورشیدی) امتیاز صید ماهی «حرام» در آب‌های ایران را از دولت وقت ایران گرفت. این امتیاز تنها شامل ماهیهای «حرام» می‌شد و ماهیهای «حلال» به ماهیگیران محلی تعلق داشت اما ارزشمندترین کالای دریای خزر، خاویار بود که از ماهی «حرام» به دست می‌آمد. (خاطرات سیاسی مورخ‌الدوله سپهر، (فصل: ملی شدن شیلات، تاریخچه واگذاری امتیاز شیلات ایران) .تهران: نشر نامک. ص .۲۲۶.)

[2] ماهی سوف بزرگ‌ترین عضو خانواده سوف، ماهیان آب شیرین است. وزن این ماهی به ۲۵ کیلوگرم و طول آن به بیش از ۱۰۰ سانتی‌متر می‌رسد.

رئیس- بنده اینجا یک حرفی دارم آقای تقی‌زاده شرحی بیان کردند توضیح لازم دارد و آن اینست که مردم عرایض می‌نویسند و آن چیزی نیست که او را ضبط بکنیم و نفرستیم.البته فرستاده و از آنها جواب می‌خواهیم آن چیزی نیست که ما وقت خود را ضایع بکنیم. در اینجا باید ایجاد قانون بشود نه خواندن عرایض، خیانتی در باب عرایض نشده و این چیزی نیست که خودمان را معطل عرایض بکنیم نوشتن قانون اگر چه کار دولت است ولی حالا که آنها نمی‌نویسند باید ما بنویسیم. بنده هستی خود را روی اینکار گذاشته‌ام البته بیکار نیستیم باید کار کرد.

آقا سید محمد- پس تشکیل این مجلس برای چیست بیهوده‌است[1]؟...

نتیجه‌گیری:

۱. سند معتبری در مورد عزیزاله سیمانی و انتخاب وی توسط اقلیت یهود برای مجلس اول موجود نیست.
۲. اولین کسی که به‌نام عزیزاله سیمانی اشاره می‌کند دکتر حبیب لوی در جلد سوم کتاب «تاریخ یهودیان ایران (Levy, 2020)» صفحه‌ی ۷۴۸ بوده و اکثر محققین تاریخی به استناد این منبع و مرجع، این روایت تاریخی را تکرار کردند.
۳. به دلیل انفعال یهودیان ایرانی در شهرستان‌ها در دوره اول، انتخاب او صرفاً از سوی اقلیت یهودی ساکن تهران انجام شده‌است.
۴. انتخاب عزیزاله سیمانی از سوی اقلیت یهودی تهران در دوره اول و دوم نشان دهنده اعتماد و شناخت دقیق او از سوی یهودیان تهران است.
۵. همچون انتخاب وی، هیچ سند معتبری درخصوص علت کنارگیری وی، به دلایل شخصی، یا مشورت جمعی و برای مصالح و منافع اقلیت یهود ایران یا فشار از سوی جامعه اکثریت، در دست نیست به جز نوشته و تحلیل دکتر حبیب لوی؛
۶. به استناد سند در پیش‌آورده شده، در دور دوم مجلس به دلیل مشارکت دیگر یهودیان ایرانی در شهرستان‌های یهودی‌نشین به نفع دکتر لقمان، عزیزاله سیمانی با رأی یهودیان ساکن تهران و فقط با اختلاف ۷۶ رأی در انتخابات دور دوم از رقیب خود دکتر نهورای شکست می‌خورد.
۷. به استناد همین سند، شکایت وی یا طرفدارنش در شعبه پنجم مجلس شورای ملی مطرح می‌شود ولیکن اعتبار و صحت انتخابات حوزه اقلیت یهود از سوی مجلس دوم تأیید و شکایت وی رد می‌شود.
۸. سندی از مشخصات بیشتر شامل عکس، بیوگرافی و عملکرد اجتماعی و سیاسی از عزیزاله سیمانی در دسترس نیست.
۹. به دلایلی نامعلوم مانند مهاجرت از ایران، بیماری یا مرگ و... به غیر از کاندید و منتخب دوره اول مجلس، دیگر هیچ نامی از وی در بین اقلیت یهود ایران برده نمی‌شود.
۱۰. و در آخر تنها سند درباره عزیزاله سیمانی تا به امروز، سند ارائه شده در پژوهش حاضر می‌باشد.

همچنین می‌توان نتیجه گرفت در غیاب نماینده هم‌کیش از سوی اقلیت مسیحی و یهودی در مجلس اول و تقسیم امور وکالت اقلیت‌ها بین دو سید مشروطه، یهودیان و ارامنه در هر صورت این دو سید را مرجع رسیدگی به مشکلات خود در مجلس اکثریت می‌دانستند. از طرفی عریضه‌نویسی‌های متداول از سوی موکلین در مجلس اول شورای ملی و از سمت اقلیت یهود متداول و وجود داشته است که این عریضه‌ها به سیدمحمد طباطبایی رسیده و ایشان وظیفه پیگیری و رفع و رجوع و پاسخ به عرایض از سوی مجلس شورای ملی را به‌عهده داشته‌است و شاید ورود سیدمحمد طباطبایی به مسائل مرتبط با یهودیان ایرانی، این باور را در بین تاریخ‌دانان و پژوهش‌گران تاریخی به وجود آورده که

[1] مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره۱، جلسه: ۲۴.

ایشان نماینده ایرانیان یهودی در اولین مجلس شورای ملی بوده در حالی که در اسناد ثبت و ضبط شده مجلس شورای ملی تنها سیدعبداله بهبهانی این مسئولیت را به‌صورت رسمی و به دلایل در پیش گفته شده به‌عهده داشته است.

بهرحال انتخاب سیدعبداله و ورود سیدمحمد طباطبایی به مسائل این اقلیت: اولاً نشان دهنده دیدگاه مترقی این دو روحانی شیعه در اولین دوره مجلس شورای ملی نسبت به مسئله اقلیت‌های دینی بوده‌است. ثانیاً قبول این مسئولیت زمینه‌ساز شروع به کار نمایندگان یهودی در مجلس شورای ملی در ادوار بعدی بوده‌است چه بسا اگر این ورود مسئولانه و مترقی به هر دلیلی از سوی دو سید شیعه و مشروطه‌خواه انجام نمی‌پذیرفت، معلوم نبود که اقلیت‌های دینی مسیحی و یهود می‌توانستند در دوره‌های بعدی مجلس شورای ملی حضور به هم‌برسانند یا نه. عملکرد مثبت و پیگیرانه سیدمحمد طباطبایی و سیدعبداله بهبهانی در مورد ایرانیان یهودی در نهایت یهودیان ایرانی را مجاب و البته جسور می‌کند تا از دوره دوم مجلس شورای ملی به بعد به‌صورت مستقل و آزادانه در تمامی ادوار مجلس شورای ملی کرسی نمایندگی اقلیت یهودی داشته باشند که در فصول آینده به آن می‌پردازیم. ثالثاً عملکرد این دو سید در جانبداری از حقوق اقلیت‌های دینی را می‌توان به طور قطع برگرفته از نظرات علمای مشروطه‌خواه از جمله علامه نائینی دانست. نائینی که یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان پارلمانتاریسم مبتنی بر اندیشه دینی به شمار می‌آید معتقد است:« فِرق غیراسلامیه نیز باید در انتخابات شرکت کنند زیرا آنان هم در پرداخت مالیات و دیگر امور سهم دارند؛ لذا بایستی از حق مشارکت در امور سیاسی نیز بهره‌مند گردند. به علاوه اینکه یک« شورویت عمومیه» یعنی یک رژیم مشروطه پارلمانی، بدون شرکت همگان از جمله شهروندان نامسلمان در انتخابات، تحقق نخواهد پذیرفت و البته وقتی اینگونه شهروندان از صنف خود کسی را انتخاب کنند، حفظ ناموس دین از آنان نباید انتظار داشت و خیرخواهی ایشان نسبت به وطن و نوع... در صلاحیت برای عضویت آنان در پارلمان بسنده خواهد بود. بنابراین نائینی به یک انتخابات آزاد و همگانی که در آن حتی اقلیت‌های دینی هم حق شرکت و انتخاب نماینده از میان خودشان را دارند معتقد است و این را باید توجه نائینی [و علمای هم عقیده او] به یکی از مترقی‌ترین اصول پارلمانتاریسم به حساب آورد (Shahramnia Sayyid Amir, 2000). عقیده‌ای که همراه با عملکرد عینی هرچند اسمی سیدین، موجب شد اقلیت‌های دینی و از جمله اقلیت یهودی همواره در ادوار بعدی نمایندگانی در مجلس شورای ملی داشته باشند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

This study examines the personality and performance of Jewish representatives in the First Term of the National Consultative Assembly within the broader context of the Iranian Constitutional Revolution, emphasizing the structural conditions under which religious minorities entered parliamentary politics for the first time. The establishment of the National Consultative Assembly constituted the most tangible institutional achievement of the Constitutional Revolution and symbolized the transition from autocratic rule to a nascent constitutional order grounded in representation and legality. For Iran’s recognized religious minorities—referred to by contemporary political elites as the “various nations”—the constitutional moment signified not merely symbolic

inclusion but the theoretical possibility of structured political participation within a codified legal framework. Yet, despite the formal recognition of minority representation, the historical record regarding the first elected Jewish representative, Azizollah Simani (or Simanian), remains obscure and fragmentary. Prevailing narratives, often produced within intra-minority historiography, tend to reproduce generalized claims about discrimination or hostility without sustained documentary analysis, thereby reinforcing a simplified explanatory model. For example, Habib Levy attributes Simani's withdrawal to an atmosphere of aversion and lack of freedom toward Jews in the Assembly (Levy, 2020), while Parviz Rahbar, in contrast, omits Simani's name entirely and interprets the episode as evidence of communal backwardness and the absence of qualified leadership within Iranian Jewry (Rahbar, 1946). Such divergent yet equally under-documented accounts underscore the necessity of revisiting the available primary sources and situating minority representation within the political culture of the constitutional era.

The constitutional framework governing the First Term was shaped by a hurried electoral law designed to ensure rapid institutionalization rather than doctrinal perfection. As noted by Amanat, the electoral committee consisted largely of European-educated bureaucrats tasked with drafting a workable system under intense political pressure (Amanat, 2021). The resulting arrangement adopted a guild-based and indirect electoral model, privileging expediency and functional representation over universal suffrage. Mostofi explains that the rationale behind this system was to secure the swift formation of a quorum and to allow each social stratum to select a knowledgeable delegate (Mostofi, 2007). Within this transitional arrangement, minority participation emerged as both a legal innovation and a political experiment. Nazem al-Islam Kermani reports that the Secret Society (Anjoman-e Makhfi) initially urged Armenian and Jewish communities to forgo their seats in favor of prominent constitutionalist clerics in order to avoid clerical backlash from Najaf and Isfahan (Kermani, 2010). Afary further interprets this maneuver as a strategic recalibration that effectively deprived Jews and Armenians of direct representation in the First Term (Afary, 1996, 2018). Yeshayayi similarly suggests that Simani was unable to sustain his parliamentary presence and that Jewish voters consequently transferred their mandate to Ayatollah Behbahani (Yeshayayi, 2018). These accounts collectively reveal that the absence of a Jewish deputy in the First Term was not solely a product of overt exclusion but rather the outcome of a complex negotiation between communal caution, clerical sensitivities, and institutional fragility during the revolutionary transition.

The figure of Azizollah Simani occupies a paradoxical position in constitutional historiography: repeatedly named yet rarely analyzed. No comprehensive biographical profile exists in major constitutional histories, despite their detailed treatment of secondary revolutionary actors. Levy's half-page account remains the most cited reference (Levy, 2020), yet it offers no corroborating archival evidence. Rahbar's silence (Rahbar, 1946) and the absence of documentation in broader parliamentary studies highlight the marginalization of minority agency in mainstream historiography. The only substantial documentary trace appears in the proceedings of the Second Term of the Assembly, where "Mirza Azizollah" contested the electoral credentials of Dr. Loqman Nehouray. The Fifth Branch of the Assembly validated Nehouray's mandate on the grounds of majority votes from multiple Jewish communities, whereas Azizollah's support derived primarily from Tehran (Agheli, 2001). The narrow vote differential—283 votes for Nehouray against 207 for Azizollah—indicates that Azizollah possessed significant recognition within the capital. This electoral evidence complicates narratives of incompetence or communal incapacity and suggests that his earlier withdrawal cannot be explained exclusively by Muslim hostility. Rather, it points to internal

communal deliberations and strategic calculations shaped by a conservative and risk-averse minority ethos during a volatile revolutionary period.

The decision of the Jewish community to delegate representation to Ayatollah Sayyid Abdollah Behbahani must be interpreted within the broader dynamics of clerical authority and political legitimacy in the constitutional movement. Behbahani, one of the two leading clerical figures of the revolution, commanded extensive influence in Tehran's political and social networks. Contemporary and later historians consistently emphasize his decisive role in securing constitutional governance. Malekzadeh credits him as a foundational architect of national government (Malekzadeh, 1992), while Mousavi Sayyid Mohammad acknowledges his indispensable contributions to constitutional success (Mousavi Sayyid Mohammad, 2013). Taghizadeh famously asserted that without Behbahani, constitutionalism would not have materialized (Taghizadeh, 1993). Bamdad and Safai underline his courage and protective stance toward petitioners seeking justice (Bamdad, 1999; Safai, 1965). Bashiri characterizes him as politically adaptive and socially perceptive (Bashiri, 1988), and Zibakalam later interprets him as a pragmatic political actor (Zibakalam, 2000). From the minority perspective, entrusting representation to such a figure was neither capitulation nor evidence of incapacity; it was a calculated strategy aimed at safeguarding communal interests under uncertain constitutional conditions. In an environment where opponents of constitutionalism labeled reformists as "Jews" in a derogatory sense (Malekzadeh, 1992), the endorsement of a high-ranking cleric provided symbolic insulation and practical leverage.

Evidence from parliamentary records and contemporary newspapers further demonstrates that minority grievances were formally articulated and addressed within the First Assembly. Complaints from Jewish communities in Kashan and Hamadan were read before the chamber and referred to the Ministry of Interior, reflecting procedural recognition of minority rights. Although complete transcripts of Behbahani's interventions on specifically Jewish matters are unavailable, Amanat notes that both Behbahani and Tabataba'i functioned as recognized deputies of the religious minorities in the Assembly (Amanat, 2021). The protection extended to Zoroastrian representation—explicitly defended by Behbahani in parliamentary debate—illustrates the broader clerical acceptance of constitutionally recognized minorities (Katouzian, 2015). The convergence of clerical authority and minority advocacy within the parliamentary arena challenges simplistic dichotomies between Islamic jurisprudence and pluralistic governance. Instead, it reveals a hybrid constitutional culture in which Shi'i jurists operated simultaneously as guardians of religious orthodoxy and mediators of minority inclusion. The Jewish community's reliance on Behbahani must therefore be understood as an adaptive strategy within this hybrid political theology.

In conclusion, the historical reassessment of Jewish representation in the First Term of the National Consultative Assembly demonstrates that Azizollah Simani's withdrawal cannot be attributed solely to discriminatory exclusion by the Muslim majority. Rather, the available evidence suggests a confluence of communal caution, institutional experimentation, and strategic delegation. The Jewish community, confronted with the uncertainties of a revolutionary transition and lacking prior parliamentary experience, opted for protective pragmatism by empowering a prominent constitutionalist cleric to serve as its representative. This decision facilitated the normalization of minority participation in subsequent parliamentary terms and established a precedent for legally sanctioned pluralism within Iran's constitutional order. The episode illustrates the dialectical interplay between minority agency and clerical leadership in shaping the early trajectory of Iranian constitutionalism, revealing a more nuanced narrative than that preserved in either communal apologetics or majoritarian historiography.

References

Afary, J. (1996). The Constitutional Revolution: The First Step Toward Anti-Semitism in Twentieth-Century Iran. *Center for Iranian Jewish Oral History*.

Afary, J. (2018). *The Iranian Constitutional Revolution (1906-1911)*. Bisotun.

Agheli, B. (2001). *Biography of Contemporary Iranian Political and Military Figures* (Vol. 1). Goftar Publishing in collaboration with Elm Publishing.

Amanat, A. (2021). *History of Modern Iran* (First Edition ed.). Faragard Publishing. https://doi.org/10.12987/9780300231465

Bamdad, M. (1999). *Biography of Contemporary Figures*. Zavar Publishing.

Bashiri, A. (1988). *The Orange Book (Quoting the Telegram of Hartwig, Russian Ambassador to Iran, January 5, 1908)* (Second Edition ed.). Noor Publishing.

Behbahani, S. (2006). Sayyid Abdullah Bebehani from the Perspective of Others. *Hafez Magazine*(28).

Dowlatabadi, Y. (1983). *The Life of Yahya* (Vol. 2). Attar Publishing.

Hedayat, M. G. (1984). *Memoirs and Dangers*. Zavar Publishing.

Kasravi, A. (2007). *The Eighteen-Year History of Azerbaijan*. Negah Publishing.

Katouzian, H. (2015). *The Political Economy of Iran from the Constitution to the End of the Pahlavi Dynasty* (Second Edition ed.). Markaz Publishing.

Kermani, N. a.-I. (2010). *History of the Iranian Awakening*. Dabir Publishing.

Levy, H. (2020). *History of the Jews of Iran* (Vol. 3). Yehuda Borukhim Bookstore Publisher.

Malekzadeh, M. (1992). *History of the Iranian Constitutional Revolution* (Vol. 6).

Mostofi, A. (2007). *The Story of My Life* (Vol. 1). Hermes.

Mousavi Sayyid Mohammad, M. (2013). *Memoirs of Ehtesham al-Saltaneh*. Zavar Publishing.

Rahbar, P. (1946). *History of the Jews*. Sepehr Printing House.

Safai, E. (1965). *Leaders of the Constitution* (Vol. 1). Javidan Elmi Publications.

Shahramnia Sayyid Amir, M. (2000). *Parliamentarism in Iran (Intellectual Foundations and Historical Background in the Constitutional Era)*. Islamic Revolution Document Center.

Taghizadeh, H. (1993). *My Stormy Life (Memoirs of Sayyid Hassan Taghizadeh)* (Vol. 1).

Yeshayayi, H. (2018). *Report of an Era*. Mahris.

Zibakalam, S. (2000). *Tradition and Modernity* (Fourth Edition ed.). Rozaneh Publications.